

گرامی باد ۲۲ بهمن
نخستین سالروز قیام
خلق قهرمان ایران



گرامی باد ۱۹ بهمن
حماسه سیاهکل
زاد روز فدائیان خلق

چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۸

سال اول - شماره ۴۵

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۲ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

بنا به اعتراف بازرگان :

شورای انقلاب از روابط میناچی با "سیا" اطلاع داشت

خلق کبیر ما چه خیانت‌های
بزرگی مرتکب شده‌اند .
اینک حتی ناآگاه‌ترین
افراد نیز به اعتراف
بقیه در صفحه ۳

معاون نخست وزیر و نیز
وزیر ارشاد ملی از مدت‌ها
پیش با جاسوسان "سیا" ارتباط
داشته و دست در دست
امپریالیسم آمریکا علیه
کارگران و زحمتکشان میهن ما
به هر خیانتی دست زده‌اند .
اینک همه می‌دانند که
این مهره‌های حقیر علیه

با افشای روابط وزیر ارشاد
ملی با سازمان جاسوسی "سیا"
مردم میهن ما گوشه جدیدی
از پیوندهای عمیق بازرگان و
شورای انقلاب را با امپریالیسم
آمریکا به وضوح دیدند .
اینک همه می‌دانند که
سختگوی دولت بازرگان و

جلسات پنهانی

بازرگان، مدنی

صباغیان و ...

علیه خلق ایران

در اجرای سیاست‌های
امپریالیسم آمریکا، احزاب و
مخالف سرمایه‌داری می‌خواهند
جبهه واحدی تشکیل دهند .

مطابق آخرین اطلاعاتی که
به ما رسیده، تیمسار مدنی،
مهدی بازرگان، صباغیان
نماینده بهشتی و چند تن از
عناصر دیگری که کسوس
رسوایشان را بر سر هر کوی
و برزن زده‌اند، اخیراً بطور
پنهانی جلساتی تشکیل داده‌و
درصد آنند که حزب
جدیدی علیه خلق‌های ایران
تشکیل دهند. آنها تصمیم
دارند نام اسلام را نیز به
روی حزب و یا جبهه خسود
بقیه در صفحه

گرامی باد یاد دکتر تقی ارانی

یکی از درخشان‌ترین چهره‌های جنبش کمونیستی ایران،
دوستان رنجبران و دشمن قزقرمز ناپدید امپریالیسم و سرمایه‌داری



دکتر تقی ارانی (متولد ۱۲۸۱)
شهادت ۱۴ بهمن ۱۳۵۸
در زندان قصر

سیاهیان شورید
رسالت من نهاد آن گونه
است که مرگ نقطه پایانش
باشد چرا که مرگ در راه خلق
خود کمال رسالت ماست!

آنگاه که اسناد خروشان
دل ما حرام بدست
کوچه‌های سنگ و سیم
راستی گشت گویی
رسوایی بر رسدای رسالت
سترگ خویش خاموشان شهر
را به خروش آسمان سیاسی
می‌نبرد و آرزو جان
دمان سردنهاد تا مسرر
آگاهی خلق را بیمار
بلندای قامت خورشید نشانه
کند .

و آنگاه که سیاهیان، مرگ
را به تیغه شمشیر اشارت کردند
فرزانه رسول ما، خورشید را
در جام شوکران بنمود و بر

روزیکشبه ۲۱ بهمن راهپیمائی قیام

راه‌رچه باشکوه‌تر برگزار کنیم

ساعت ۳ بعد از ظهر شروع : دانشگاه تهران

انتخابات مجلس عرصه نوینی از مبارزه طبقاتی

● دوستان خلق کیانند ؟

تا چند روز دیگر انتخابات مجلس برگزار می‌شود.
انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس گامی دیگر در تکمیل
جمهوری اسلامی است .
شورای انقلاب و سایر دستجات و عناصر وابسته به
سرمایه‌داری کوشش دارند در میدان انتخابات و در معض
ابتکار عمل را در دست داشته باشند و حتی الامکان
انتخاباتی برگزار کنند که باب دندان سرمایه‌داری وابسته
باشد و مجلسی تشکیل دهند که نه تنها "چوب لای چرخ"
سرمایه‌داری وابسته نگذارد، بلکه در خدمت آن باشد. اعلام
دنبطه‌ای کردن تهران و سایر شهرهای بزرگ از جانب
شورای انقلاب و مشروط ساختن صلاحیت کاندیدای هر
منطقه به رضایت ۲۵ تن از "معتدیان" مورد اعتماد شورای
انقلاب در آن منطقه، نشان داد که لیبرال‌های درون شورای
انقلاب و بسیاری از دیگر دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی
تا چه حد مردم را بازچه منافع خویش پنداشته‌اند .
پس گرفتن این تصویب‌نامه که از ترس اعتراض توده‌ها و
زیر فشار برخی از جناح‌های حاکم صورت گرفت و همچنین
تاخیر معرفی کاندیداهای جناح‌های حاکم به خوبی نشان
می‌دهد که طبقات مختلف در انتخابات مجلس شورا نیز
مثل انتخابات ریاست جمهوری در برابر هم صف‌آرایی
کرده و ما در روزهای آتی شاهد مبارزه نیروهای ضد
امپریالیست با لیبرال‌ها در انتخابات مجلس خواهیم بود
در روزهای آتی نیز همانند آنچه که در انتخابات
ریاست جمهوری شاهد بودیم، جریان‌های سیاسی حاکم
کوشش خواهند کرد با شعارهای خاص خود به میدان
انتخابات مجلس قدم گذارند و برای جلب توده‌های
وسیع تری از مردم و به دست آوردن آرای آنان تا آنجا که
می‌توانند برنامه خوش آب و رنگ تری عرضه کنند! به این
ترتیب توده‌های میلیونی مردم با دقت و حساسیت خاص
خود به صحنه انتخابات مجلس جلب خواهند شد. یکبار
دیگر عناصر و دستجات لیبرال، یعنی دوستان و جاسوسان
امپریالیسم در برابر نیروهای ترقی‌خواه و ضد امپریالیست
صف‌آرایی خواهند کرد .
شرکت در انتخابات به مافرت می‌دهد که در افشای و
بقیه در صفحه ۲

در این شماره:

افشای امریکائی ناپدید شده

شورای انقلاب،

دشمن دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

در صفحه ۲

تیمسارهای جنایتکار ارتش

در مساجد به منبر می‌روند

در صفحه ۱۱

چرا بازرگان

و شرکاء را

دستگیر

و محاکمه

نمی‌کنند ؟

در صفحه ۵

سالروز قیام شکوهمند خلق‌های قهرمان ایران گرامی باد

گرامی باد ۲۲ بهمن

نخستین سالروز قیام خلق قهرمان ایران ★

چمران
ایستگاههای جاسوسی
امریکا را
دوباره بکار
انداخته است

دستگاههای تلکسروبی سیم فوق العاده قوی HFSSB در هتل هیلتون به کار افتاده اند. کارشناسان سازمان "سیا" و عناصر تربیت شده آنها وسایل جاسوسی را در مکانهای امنی نصب کرده اند تا فعالیت شبکههای جاسوسی امپریالیسم آمریکا مختل نشود. از آنجمله دستگاههای مخابراتی بسیار قوی فوق است که از یکی از کارخانجات وابسته به صنایع دفاع ملی (صنایع نظامی سابق) توسط دوستان و جاسوسان امپریالیسم به هتل هیلتون منتقل شده و از آنجا مشغول ادامه فعالیتهای جاسوسی است. این دستگاهها در هتل هیلتون زیر نظر یکی از اربابان امپریالیسم به نام دولتشاهی مشغول کار است که با دادن رشوه به برخی از کارکنان هتل آنان را به همکاری واداشته است تا قضیه را مخفی نگهدارند. در ماههای اخیر تعدادی از کارکنان صنایع دفاع پیگیرانه دنبال این قضیه هستند تا با انتقال این دستگاهها به کارخانجات صنایع دفاع از ادامه فعالیتهای جاسوسی امپریالیسم جلوگیری کنند اما آنها هرچه بیشتر تلاش می کنند، کمتر به نتیجه می رسند. چمران وزیر دفاع سعی می کند کارکنان صنایع دفاع را دست به سر کند و ظاهراً قول می دهد که خودش در این مورد اقدام می کند. اما بدیهی است که این دستگاهها با اطلاع و حمایت خود او در هتل هیلتون به کار مشغولند. آپتالده حامیهای بعد از تماسهای مکرر کارکنان با او به آنها می گوید: "من خودم دستگاهها را تحویل می گیرم، شما بروید و نگران نباشید" اما او هیچ کاری انجام نمی دهد حتی یکبار هم از طرف وزارت دفاع به آنها می گویند که دستگاهها را جمع آوری کرده ایم اما پس از تحقیق کارکنان کارخانجات صنایع دفاع معلوم می شود که به آنها دروغ گفته اند.

انتخابات مجلس عرصه نوینی از مبارزه ... بقه از صفحه ۱

دست کم آنها در ماههای گذشته، در صحنه مبارزات طبقاتی عملاً جانب لیبرالها را گرفتند. اینک انتخابات مجلس در پیش روی ما است و ما چون گذشته همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست را با اتحادی هر چه مستحکم تر دعوت می کنیم تا بر پایه سیاست واحد و گسترش همکاریهای عملی زمینه ایجاد جبهه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست فراهم گردد. هرگونه کوتاهی در این امر که ضرورت مبرم جنبش است به مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران آسیبهای جدی می رساند و تنها به سود طبقه سرمایه داران ایران و امپریالیسم آمریکا که اینک سیاست خود را از طریق مرتجعین لیبرال به پیش می برد، تمام می شود. اگر نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در سراسر ایران یک لیست مشترک برای انتخابات ارائه کنند، همان گونه که اشاره کردیم، مسلماً این امر گامی است در جهت ایجاد جبهه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست، طرد لیبرالها و سازشکاران و اعتدالی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهایمان. ما این همکاری و همگامی را که بدون شک برای تحکیم صفوف خلقهای ایران از اهمیت زیادی برخوردار است، سخت به سود مصالح جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک می بینیم و از این رو است که از همه نیروهای راستین انقلابی و ضد امپریالیست می خواهیم در راه اینگونه همکاریها و در حال حاضر مشخصاً در مورد انتخابات گامهایی بلند بردارند. اکنون که از دوران انتخابات مجلس خبرگان ماهها می گذرد، مردم آگاه میهن ما، سازمانها و احزاب سیاسی ایران را کم یا بیش شناخته اند و فهمیده اند که کدام سازمان و کدام حزب از منافع کدام طبقات دفاع می کند مردم اینها را از روی سیاستهای آن احزاب و سازمانها دریافته اند. امروز سیاستهای احزاب و محافل لیبرال و حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا از این سیاستها کاملاً آشکار شده است. در این گیر و دار نیروهای انقلابی تجاربی گرانبها کسب کرده اند. با توجه به همه این واقعیتها است که نیروهای انقلابی، نیروهایی که سابقه مبارزاتیشان گواه بر ماهیت انقلابیشان است، فرصت می یابند و می توانند با درس گرفتن از روزهای گذشته، سیاستهای خود را تصحیح کنند. باید دید نیروهای سیاسی مترقی تا چه حد از سیر پر خروش جنبش توده های درس گرفته اند. بهر حال چه مجاهدین خلق و سایر نیروهای مترقی و ضد امپریالیست از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران حمایت کنند، وجه آنها سیاست گذشته را ادامه دهند، سازمان ما از کاندیداهای ترقیخواه و ضد امپریالیست حمایت خواهد کرد، چرا که این حمایت را به سود جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهایمان می داند. ما با این کار خواهیم کوشید مشت خائنین به خلق یعنی محافل سرمایه داران لیبرال را بیش از پیش باز کنیم تا مردم چپه دوستان واقعی خود را بیش از پیش بشناسند. به پیروی از این سیاست ما در هر حال به کاندیداهایی که عضو سازمان مجاهدین خلق باشند، رای می دهیم. همچنین ما به کاندیداهایی که پیشبرد یک سیاست قاطع ضد امپریالیستی را دنبال می کنند و امروز مبارزه علیه سرمایه داران لیبرال را که مهم ترین پایگاه کنونی امپریالیسم در میهن ما به شمار می روند، عمده می دانند، رای خواهیم داد.

طرد لیبرالها و سازشکاران گامهای نوینی برداریم و باز هم در جهت برجسته تر ساختن تمایزها و تفاوتهای این دو صف، آگاهی توده های میلیونی را ارتقاء دهیم و زمینه های نزدیکی اقشار و طبقات انقلابی و وحدت نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست را تحکیم بخشیم. از همین رو است که فعالانه در انتخابات شرکت می کنیم و همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست را نیز به شرکت در این انتخابات فرا می خوانیم. ما بر همگامی و همکاری نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست ملی - مذهبی با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تأکید داریم، این همکاری باید مرز بندی میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلاب را مشخص تر سازد، در افشاء و طرد لیبرالها و همه دستجات و محافل ضد انقلاب موثر افتد و زمینه ایجاد جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیست و مترقی را بیش از پیش فراهم کند. ما در گذشته نیز بر چنین همکاریهایی که زمینه وحدت نیروهای ترقیخواه را فراهم می کند، به ویژه با سازمان مجاهدین خلق ایران تأکید کرده ایم، ما در انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات ریاست جمهوری با حمایت از کاندیدای سازمان مجاهدین خلق نمونه ای از تلاش در جهت ایجاد همبستگی هر چه بیشتر میان نیروهای ترقیخواه را ارائه دادیم و بر ضرورت آن پای فشردیم. در آن زمان سازمان مجاهدین خلق ایران به جای استقبال از این همکاری و همگامی که بدون شک برای جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای میهن بیش از هر چیز ضروری است، اهمیت آن را نادیده گرفت و به جای ارائه لیستی مرکب از انقلابی ترین نیروهای که تا پایان به آرمان و سنتهای انقلابی ۱۵ ساله مجاهدین خلق ایران وفادار بمانند، لیستی ارائه داد که به وضوح نشانه چرخش سازمان مجاهدین به راست بود. ترکیب کاندیداهای مجاهدین نشان می داد که آنها وحدت بالیبرالها را بر نزدیکی و همگامی با انقلابیون کمونیست ترجیح می دهند. سازمانی که پس از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با میراثی خونبار و پرافتخار - مبارزترین نیروی انقلابی سالهای سیاه دیکتاتوری بود، سازمانی که بنیان گذارانیش پس از تجربه تلخ سالها پیروی از نهضت آزادی، دیگر برای لیبرالها و سازشکاران پیشی ارزش قائل نبودند، در جریان انتخابات مجلس خبرگان لیبرالهای شسته و رفته را که هرگز از رژیم شاه نازک تر از گل نشیندند، بر حشمت رئیسی کارگر مبارز صنعت نفت، کسی که در شکنجه گاههای شاه با پیکری غرقه به خون به آرمان خلق وفادار ماند، ترجیح دادند مجاهدین خلق ایران جای رقیب دانشگری که یکی از نمونه های درخشان مبارزه و مقاومت، زنان میهن ماست با کسانی پر کردند که نه تنها کوچکترین سابقه مبارزاتی نداشتند، بلکه کوچکترین اعتماد سیاسی نیز به آنها وجود نداشت. مجاهدین در واقع نه تنها از انقلابی ترین نیروهای خلق حمایت نکردند، بلکه با پشتیبانی از عناصر لیبرال لیست کاندیداهای خود را در حوزه انتخاباتی تهران به حداکثر ممکن یعنی به ده نفر رساندند و عملاً هواداران خود را از دادن رای به کاندیداهای فدائی بازداشتند. این سیاست که بدون تردید در جهت تقویت نیروهای لیبرال و تضعیف نیروهای انقلابی عمل می کرد، مشخصاً گرایش به راست بود که مناسفانه تا به امروز نیز در سیاست سازمان مجاهدین عمل کرده است. بدون تردید مجاهدین آنگاه که با عواطف انقلابی خود تنه می شوند، آنگاه که هنوز حسابهای طبقاتی در میان نیست، خود را به فدائیان خلق نزدیک می بینند، اما

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهایی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه میکنند



(قسمت اول)

۲۹ روز تحصن مردم سنندج

بیان آشکار اعتقاد خلق کرده استقرار صلح عادلانه در کردستان بود

مخالفت کرد. از سوی دیگر سخنگویان دولتی و شورای انقلاب هر روز در روزنامه‌ها و رادیو - تلویزیون علیه خلق کرد تبلیغ می‌کردند و با تحریف حقایق مربوط به کردستان سیاست تشدید بحران، ایجاد تفرقه و تشویق جنگ را به پیش می‌راندند.

تحصن و تعطیلی شهر ادامه داشت. حمایت و پشتیبانی نیرو بخش از سراسر ایران بالای گرفت. اما هنوز شورای انقلاب، برای "حفظ امنیت" و "نظم شهر" نمی‌خواست پاسداران را از سنندج بیرون بیاورد. هاشم صباغیان در مصاحبه ۱۷ دی گفت:

"سپاه پاسداران هرگز از سنندج بیرون نخواهند رفت تا این که انتظامات قابل قبول دولت در شهر باشد." صباغیان تلاش می‌کرد تا بین خلق کرد و نمایندگان سپاه پاسداران تفاهت ایجاد کند. به عزالدین و قاسم و فدائیان و کومله تکیه ندارند.

از سوی دیگر استاندار کردستان به خبرنگار کیهان ۱۵ دی می‌گوید:

"به اعتقاد من باید به خواست برحق مردم کردستان توجه شود."

با بالا گرفتن سیاست جنگ طلبی پاسداران، شورای انقلاب و هیئت ویژه شاه ویسی استاندار کردستان استعفا می‌دهد، لیکن با استعفایش موافقت نمی‌شود. ارتش دست به جابجایی نیرو می‌زند و در روز پنجشنبه ۲۲ دی یک ستون نظامی مرکب از ۱۵ تانک و چندین توپ و خودروی نظامی به قصد سنندج از کامیاران حرکت می‌کند که با مقاومت دلیرانه خلق کرد روبرو می‌شود.

حجت‌الاسلام کرمانی نماینده آیت‌الله خمینی در کردستان، در مصاحبه ای اظهار داشت که:

"بدبینی‌هایی نسبت به پاسداران، در مردم کردستان ایجاد کرده‌اند. او خروج پاسداران از منطقه کردستان را "فاجعه غیرقابل جبران" دانست که "آیا وقوع می‌پیوندد". آیت‌الله خمینی می‌داند که فاجعه غیرقابل جبران سرکوب خلق کرد و کشتار زنان و کودکان کردستان است. نه خروج پاسداران؟ ادامه دارد

نفاق افکن از راه‌های مختلف در کار مذاکره اختلال به وجود می‌آوردند. به فضای صلح آمیز حل مسائل آسیب می‌رساندند. در جبهه مذاکرات، فرماندهان مزدور ارتش و پاسداران به جابجایی و تجهیز و سازوبرگ نظامی می‌پرداختند و در گوشه و کنار به تهدید و ارعاب خلق کرد و حتی در بعضی موارد به تیراندازی‌هایی که منجر به شهادت چند تن شد، می‌پرداختند. خلق کرد در گوشه و کنار، با تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و اطلاعیه‌هایی، اعمال نفاق افکنانه و جنگ‌افروزانه فرماندهان ارتش و پاسداران را محکوم کرد. اما حرکات ارتجاعی پاسداران و فرماندهان ارتش که فضای مذاکره را آلوده و متشنج و پرتشویش می‌ساخت هر روز دامنه‌ی وسیع‌تری به خود می‌گرفت. سرانجام مردم سنندج تصمیم گرفتند برای مقابله با این اعتدال در استانداری و مسجد جامع سنندج متحصن شوند. از همان آغاز گروه‌های مختلف مردم از اطراف و اکناف کردستان با پشتیبانی‌های بی‌دریغ خود متحصنین سنندج را یاری دادند و دامنه تحصن بزودی گسترده شد. مغازه‌ها، مدارس و ادارات تعطیل شدند. موج حمایت نیروهای انقلابی از گوشه و کنار کشور بالا گرفت. متحصنین خواستار این بودند که پاسداران از سنندج بیرون روند تا آنها به تحصن خود پایان دهند و به سرکار خود بازگردند. مسئولان از همان شروع تحصن سعی می‌کردند که آن را کم‌اهمیت جلوه دهند. با وعده‌های توخالی از حل مسائل طرفه می‌رفتند. پاسداران در برابر خواست هیئت نمایندگی خلق کرد مقاومت کرده و شروع به اشغال مواضع دیگری کردند. آنها رادیو - تلویزیون، کاخ جوانان، باشگاه افسران را تحت اشغال خود درآوردند.

به دنبال پافشاری مردم سنندج بر خواسته‌هایشان پنجشنبه ۱۳ دی از سوی دولت اعلام شد که:

"با خروج پاسداران از سنندج موافقت شد." و در برابر آن خواستار حل سلاح انقلابیون کرد شدند. خلق کرد که به خوبی حربه کرده بود که خلق سلاح بی‌سکوت و سرکوب. با این پیشنهاد به شدت

سرانجام، تحصن عظیم مردم سنندج پس از ۲۹ روز پایداری روز سه شنبه ۹ بهمن همراه با یک راهپیمایی باشکوه از محل تحصن پایان یافت و در خاتمه راهپیمایی با صدور قطعنامه ۵ ماده‌ای به ادامه مبارزه برای گرفتن حق خودمختاری خلق کرد و به رسمیت شناختن هیئت نمایندگی خلق کرد تأکید شد. خلق کرد با تحصن مقاوم و خدشه ناپذیر خود در استانداری و مسجد جامع سنندج، عملاً تنگ‌نظری‌ها و دروغ‌پدازی‌های بانس و چمران، قطب‌زاده و صباغیان را برملا کرد و توطئه‌های آنان را در برابر خواست‌های برحق خلق کرد با شکست روبرو ساخت. هیئت نمایندگی خلق کرد بمناسبت پایان تحصن، در پیام خود به مردم سنندج اظهار داشت:

"شما نشان دادید که در عمل و نه با حرف، علیه امپریالیسم و ارتجاع و برضد هر نوع وابستگی هستید و فقط فرصت طلبان و کج اندیشان هستند که این مبارزه شما را برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد از مبارزات توده‌های میلیونی مردم ایران جدا می‌دانند. ما ضمن این که همواره خواست برحق خود را مبنی بر خودمختاری کردستان مطرح می‌کنیم، هیچگاه خود را از ایران و ایرانی جدا ندانسته و همواره به عنوان بخشی از ایران باقی خواهیم ماند. تحصن نشان داد که طالب جنگ نبوده و تمام تلاش خود را برای حل مسئله از راه مسالمت‌آمیز سیاسی به کار برده و خواهیم برد."

آنچه در سنندج اتفاق افتاد و به تحصن ۲۹ روزه شهرت یافت نشانه‌ای از دلوری و حقانیت خلق کرد در مبارزات حق طلبانه اش می‌باشد. مطالعه تحصن ۲۹ روزه مردم سنندج بطور برجسته‌ای صلح طلبی خلق کرد را به اثبات می‌رساند و چهره دشمنان خلق‌های قهرمان میهن را آشکارتر می‌کند. پس از آن که بی‌من خلق کرد و دولت قرارداد آتش بس بسته شد، خلق کرد با تشکیل و تأیید هیئت نمایندگی خود باردیگر آمادگی خود را برای حل مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه مشکلات منطقه نشان داد. لیکن در این میان عناصر جنگ طلب و توطئه‌گر و

مطابق معمول همیشگی دستجاتی که توسط برخی احزاب و محافل مرتجع وابسته به امپریالیسم بسیج می‌شوند، به میتینگ مجاهدین خلق در دانشگاه تهران که روز چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه برگزار شد حمله کردند که با مقاومت شجاعانه انتظامات میتینگ عده‌ای از مهاجمین دستگیر می‌شوند. در این میان ما موران مسلح کمیته‌ها مداخله می‌کنند اما به حای بازداشت بقیه مهاجمان و جلوگیری از فرار آنها با تیراندازی هوایی باعث می‌شوند که عناصر دستگیر

شده هم موفق به فرار شوند. سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران این حمله‌های شبه فاشیستی بانده‌های سیاه را که از جانب عوامل شناخته شده و رسوا سازمان داده می‌شوند، به شدت محکوم می‌کند و مسببان را مقامات و محافل سیاسی می‌شناسد که با تبلیغات دروغین و مسموم کننده علیه نیروهای مترقی بطور پنهان و آشکار به پشتیبانی و تقویت این باندهای سیاه کمر بسته‌اند.

سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران ۱۱ بهمن ۵۸

مقایسه کنید که به محض بازداشت میناچی، شوروی انقلاب با خشم و غیظ به این کار اعتراض کرد. و بیش از چند ساعت طول نکشید که دستور آزادی وی صادر شد اما وقتی سعادت ۴۸ ساعت در سفارت آمریکا شکنجه می‌شد شوروی انقلاب دردل خود با مسرت خاطر از فعالیت کمیته سفارت قدرانی می‌کرد.

آری، قانون سرمایه‌داران یعنی قانونی که فقط از آنها حمایت می‌کند و هر حقی را از زخم‌تکشان و نیروهای انقلابی ضایع می‌کند. خلق کبیر ما امروز به خوبی می‌داند که شوروی انقلاب و بسیاری از کسانی که اینک پست‌های حساس حکومت را در اختیار دارند از ادامه افشاکری‌ها به هراس افتاده‌اند. این را توده‌ها می‌دانند اما شاید بسیاری از مردم هنوز ندانند چرا آقای رئیس‌جمهور نیز به افشاکری‌ها مخالفت می‌ورزد و از شوروی انقلاب حمایت می‌کند.

خلق ما خواستار ادامه افشاکری‌ها از صدا و سیما جمهوری اسلامی است. خلق ما خواستار دستگیری و محاکمه همه همدستان امیرانتظام، میناچی و امثال آنها است و آزادی این عناصر را قویاً محکوم می‌کند.

افشای امریکائی باید ادامه یابد

حمله به میتینگ سازمان مجاهدین خلق ایران را

محکوم می‌کنیم

مطابق معمول همیشگی دستجاتی که توسط برخی احزاب و محافل مرتجع وابسته به امپریالیسم بسیج می‌شوند، به میتینگ مجاهدین خلق در دانشگاه تهران که روز چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه برگزار شد حمله کردند که با مقاومت شجاعانه انتظامات میتینگ عده‌ای از مهاجمین دستگیر می‌شوند. در این میان ما موران مسلح کمیته‌ها مداخله می‌کنند اما به حای بازداشت بقیه مهاجمان و جلوگیری از فرار آنها با تیراندازی هوایی باعث می‌شوند که عناصر دستگیر

مطابق معمول همیشگی دستجاتی که توسط برخی احزاب و محافل مرتجع وابسته به امپریالیسم بسیج می‌شوند، به میتینگ مجاهدین خلق در دانشگاه تهران که روز چهارشنبه ۱۵ بهمن ماه برگزار شد حمله کردند که با مقاومت شجاعانه انتظامات میتینگ عده‌ای از مهاجمین دستگیر می‌شوند. در این میان ما موران مسلح کمیته‌ها مداخله می‌کنند اما به حای بازداشت بقیه مهاجمان و جلوگیری از فرار آنها با تیراندازی هوایی باعث می‌شوند که عناصر دستگیر

بنابه اعتراف بازرگان:

شورای انقلاب ...

بقیه از صفحه ۱

مقایسه کنید که به محض بازداشت میناچی، شوروی انقلاب با خشم و غیظ به این کار اعتراض کرد. و بیش از چند ساعت طول نکشید که دستور آزادی وی صادر شد اما وقتی سعادت ۴۸ ساعت در سفارت آمریکا شکنجه می‌شد شوروی انقلاب دردل خود با مسرت خاطر از فعالیت کمیته سفارت قدرانی می‌کرد.

آری، قانون سرمایه‌داران یعنی قانونی که فقط از آنها حمایت می‌کند و هر حقی را از زخم‌تکشان و نیروهای انقلابی ضایع می‌کند. خلق کبیر ما امروز به خوبی می‌داند که شوروی انقلاب و بسیاری از کسانی که اینک پست‌های حساس حکومت را در اختیار دارند از ادامه افشاکری‌ها به هراس افتاده‌اند. این را توده‌ها می‌دانند اما شاید بسیاری از مردم هنوز ندانند چرا آقای رئیس‌جمهور نیز به افشاکری‌ها مخالفت می‌ورزد و از شوروی انقلاب حمایت می‌کند.

خلق ما خواستار ادامه افشاکری‌ها از صدا و سیما جمهوری اسلامی است. خلق ما خواستار دستگیری و محاکمه همه همدستان امیرانتظام، میناچی و امثال آنها است و آزادی این عناصر را قویاً محکوم می‌کند.

افشای امریکائی باید ادامه یابد

خیانت‌های این دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا پی برده‌اند. اینک مردم ما می‌دانند چرا وقتی کمپته پشت سفارت آمریکا که زهیری آن را سازمان "سیا" به عهده داشت، سعادت می‌جهد خلق را دستگیر کرد، بازرگان و شرکاء و شورای انقلاب دستگیری سعادت را تأیید کردند. اما امروز به محض دستگیری امیرانتظام‌ها و میناچی‌ها فوراً شورای انقلاب نشینان عکس‌العمل نشان می‌دهند و از آنان دفاع می‌کنند و بازرگان می‌گوید:

"کار امیرانتظام اصلاً جاسوسی نبوده است" این حرف ما رابه یاد حرف طالقانی فقید می‌اندازد که درباره محمد رضا سعادت عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که توسط کمیته مستقر در سفارت آمریکا بدون حکم بازداشت ریبوده و اسیر شد گفت:

"کار سعادت اصلاً جاسوسی نبوده است." مقایسه حرف بازرگان درباره امیرانتظام و حرف طالقانی فقید درباره سعادت به سادترین زبان به مردم نشان می‌دهد که طالقانی دوست چه کسانی بوده و بازرگان دوست چه کسانی است. آن روز که سعادت دزدیده شد هیچکس از این شورای انقلاب نشینان نبود که از حکم دادگاه و قانون و مقررات صحبت کند.

مقایسه حرف بازرگان درباره امیرانتظام و حرف طالقانی فقید درباره سعادت به سادترین زبان به مردم نشان می‌دهد که طالقانی دوست چه کسانی بوده و بازرگان دوست چه کسانی است. آن روز که سعادت دزدیده شد هیچکس از این شورای انقلاب نشینان نبود که از حکم دادگاه و قانون و مقررات صحبت کند.

حرکت مردم تهران از مساجد بسوی لانه جاسوسی آمریکا

انجام نشد!

قرار بود به دعوت "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" روز دوشنبه یک رژه عظیم از مساجد تهران به سوی مرکز جاسوسی آمریکا برگزار شود. خیرایین راهپیمایی در "رنج نامه" دانشجویان مسلمان پیرو خط امام " که جمعه شب پخش شد. به اطلاع عموم رسید. تیتیر بسیار درشت روزنامه جمهوری اسلامی روز یکشنبه هم به همین راهپیمایی اختصاص یافته بود. این روزنامه در این شماره پیش بینی می کند که "صدها هزار نفر در مراسم فردا (دوشنبه ۱۵ بهمن) شرکت می کنند."

"دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" در نامه ای که روز شنبه برای آیت الله خمینی می نویسد و متن آن در روزنامه آزادگان روز یکشنبه چاپ می شود، بر ادامه مبارزه برای تحویل گرفتن شاه "به طریق انقلابی" تاکید می کنند و از مردم باریگر دعوت می کنند که رژه عمومی روز دوشنبه ۱۵ بهمن را هرچه باشکوهتر برگزار کنند و با این کار پیکر "کاخ نشینان و آشنگتن را به لـرزه" اندازند.

اما این رژه در تهران برگزار نمی شود. تنها جمعیتی حدود ۵۰۰ نفر دور سفارت جمع می شوند و "دانشجویان پیرو خط امام" مدتی برای آنها سرود می خوانند و فیلم و صدای این صحنه رقت بار همچون یک خبر بسیار مهم، در ابتدای اخبار ساعت ۸/۳۰ شب از شبکه سراسری تلویزیون پخش می شود و بیس از ۱۰ دقیقه وقت اخبار را می گیرد. فیلم سفارت و جلوی سفارت را نشان می دهد که خالی است و ۳۰-۴۰ نفر جوان تفنگ به دوش در برابر امپریالیسم آمریکا ایستاده اند و مردم را به حمایت می خوانند و در بیرون سفارت حدود ۵۰۰ نفر پیر و جوان و زن و مرد برای آنان هورا می کشند و آرزوی پیروزی می کنند.

از سوی دیگر شورای

انقلاب یا بهتر بگوئیم صباغیان و بنی صدر از یکی دو روز قبل مردم را به بهشت زهرا دعوت کرده اند تا آقای رئیس جمهور برای آنان حرف بزنند. دستگاه های تبلیغاتی به راه می افتند. و مردم راه بهشت زهرا فرامی خوانند که "بنی صدر" برای آنان حرف بزند و مراسم جشن تولد پیامبر را در آنجا برگزار کنند. جمعیت که خیال می کند برنامه رژه منتفی شده، فکر می کند به جای رفتن به سوی سفارت برای ادامه مبارزه ضد امپریالیستی باید به بهشت زهرا برود.

دوربین تلویزیونی از یک هلی کوپتر که بالای بهشت زهرا می چرخد از صحنه فیلم برداری می کند و جریانی پخش می کند و جمعیت را که به خیال مشارکت در "جنبش ضد امپریالیستی" به بهشت زهرا آمده است به رخ می کشد. خطابه "آقای رئیس جمهور" شروع می شود. ایشان مردم را دعوت به سکوت می کنند که به آنها بگوید معنای شهید و شهادت چیست و در ده دوازده مورد یکایک تعبیرات خودش را از شهید برای مردم تعریف می کند.

در میان سخنان او نه نامی از امپریالیسم است نه سخنی از آمریکا، نه حرفی از ادامه مبارزه با "شیطان بزرگ". حرف های بی سروتهی که هیچکس از آن سردر نمی آورد توسط آقای بنی صدر به هم بافته و به خورد مردم داده می شود. جمعیت احساس می کند اشتباهی آمده است، می فهمد اینجا سفارت نیست و خبری هم از افشاکگری از دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا، از دشمنان خانگی خلق در میان نیست. مردم می بینند تنها سخن از "فرومایگانی که در اثر افشاکگری ها چهره کرپشان برای ملت ما ظاهر شده است" در میان نیست بلکه برعکس همان فرومایگانی که چهره کرپشان برای ملت

ما ظاهر شده است در رفت و آمد هستند و حول و حوش جایگاه می چرخند. جمعیت احساس می کند اینجا آنجائی نیست که فکر می کرد. به سخنان بی سرتو بنی صدر بی توجه می شود و به کار خویش سرگرم می گردد و بنی صدر که این هوشیاری به نوازش خوش نیامده است پشت هر جمله مردم را کودکانه بازی می دهد که اگر ساکت باشند و شلوغ نکنند برایشان معنای شهید را تعریف خواهد کرد. دوربین روی چهره مردم می چرخد، مردمی که با پوزخندی پر معنا نگاهی به بنی صدر می اندازند و به کار خویش مشغول می شوند.

* در شهرستان ها وضع فرق می کرد

ولی در شهرستان های مختلف وضع فرق می کرد در همه جا راهپیمایی هایی صورت می گیرد که در همگی آنها آمریکا شدیداً مورد حمله قرار می گیرد. شعارهای شهرستان ها اکثر اوقات امپریالیستی بود و مطابق آنچه که دانشجویان توصیه کرده بودند جشن تولد پیامبر اسلام به عرصه دیگری برای مبارزه با آمریکا تبدیل شده بود.

تو گوئی هنوز بسوی گرد مرگی که محافظان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم به پیکر "این پیروان خط امام" پاشیده اند هنوز بر دوردست ها اثر نکرده است.

آری، امروز این گرد مرگ بانگ بلندگوی افشاکگری سفارت آمریکا را خاموش خواهد ساخت.

اما، هم امروز بانگ افشاکگری از حائی دیگر، از سوی دیگر، برطنین تر و کوبنده تر، استوار تر و پیگیرتر، از سوی فدائیان خلق در فضای شهرها طنین افکنده است و هر لحظه که می گذرد بر توان تراز پیمایش می رود تا ناقوس مرگ ابدی همان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم راه صد آورده. آری، این ناقوس را تنها ما انقلابیون کمونیست خواهیم نواخت.

افشای امریکائی باید ادامه یابد

شورای انقلاب،

دشمن "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام"

بعد از صدور اطلاعیه شماره ۸۲ "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" ما پیش بینی کردیم که طولی نخواهد کشید سیاستی که بر "شورای انقلاب" مسلط است به نحو کینه توزانه ای در برابر نیروی مترقی و ضد امپریالیستی که تحت عنوان "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" شکل گرفته است، قرار گیرد. دلیل این امر هم آن است که افشاکگری های این دانشجویان هم اکنون کاسه و کوزه لیبرال هائی را که سالها در پناه رژیم دیکتاتوری شاه به غارت زحمتکشان مشغول بودند، درهم ریخته و کک در بساطشان افکنده است.

تقریباً همه اعضای "شورای انقلاب" که فعلاً قدرت دولتی را در دست دارند کاملاً حساب شده و با دقت کامل سیاستی را پیش بردند که هر چه زودتر صدای ایمن بلندگوی افشاکگری و ضد امپریالیستی را خاموش سازند. "رنج نامه" این دانشجویان نشان می دهد شورای انقلاب که دستگاه دولتی، دستگاه رادیو - تلویزیون و تقریباً همه دستگاه های دیگر را در اختیار خود گرفته است با سیاستی "گام به گام" در راه برچیدن این بلندگوی و حذف آن از حیات سیاسی جامعه پیش می رود. با اینکه توده های وسیع مردم یکصد گفتند "افشای امریکائی باید ادامه یابد" اما شورای انقلاب، شورائی که خود را محمول انقلاب شکوهمند خلق های ایران و دستاورد خون هزاران شهیدی که در راه ایران حان باختند، می داند، با کمال بی شرمی، آشکارا در برابر اراده میلیونها مردم زحمتکش ایران قرار می گیرد و می گوشت تا صدای ایمن دانشجویان را خاموش سازد و نگذارد افشای امریکائی ادامه یابد.

کاردار سفارت آمریکا به دانشجویان تحویل نشد. چرا؟ افشای مدنی از رادیو - تلویزیون پخش نشد. چرا؟ اطراف دانشجویان به یکباره خالی شد. چرا؟

بنی صدر بازرگان، قطب زاده، بهشتی و رفسنجانی همه و همه طوری صحبت کردند که نشان می داد که می گویند دانشجویان دیگر دارند. زیادی "حرف می زنند. منتهی از آنجا که در میان این همه حقه بازی و فریبکاری و دروغگوئی گردانندگان دستگاه دولتی مردم به این دانشجویان توجه پیدا کرده بودند. شورای انقلاب نشینان نمی توانستند صریح تر از این درباره دانشجویان صحبت کنند. امروز خیلی ماهرانه دیگر نمی گذارند در اطراف سفارت آن شور و حال گذشته به چشم آید

"دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" را تقریباً منزوی تنها کرده اند. آنها "رنج نامه" می نویسد و درد خود را با مردم در میان می گذارند. دیگر کمتر کسی از "بالائی ها" از شورای انقلابی ها، از دستگاه دولتی به حرف آنان گوش می دهد. آنها روزنامه با مداد را صریحاً افشای می کنند اما تو گوئی تنها کارگران موسسه اطلاعات صدای این افشاکگری را می شنوند. بالائی ها با کمال وقاحت خود را به نشنیدن می زنند. تا جائی که بالاخره با فشار مردم و بالا گرفتن قضیه، روزنامه فعلاً تعطیل می شود تا فردا تحت نام دیگری منتشر شود. آنها مدتی را افشا می کنند، آب از آب تکان نمی خورد. آنها در پاسخ فقط برای دانشجویان خط و نشان کشیده اند ولی دانشجویان هم در عمل تا امروز خواسته اند از پشتیبانی و همکاری وسیع و فعال نیروهای انقلابی و مترقی برخوردار باشند که بارزترین نمونه آن در اطلاعیه شماره ۸۲ به چشم می خورد.

آنها در اطلاعیه شماره ۸۲ خود را از پیشروترین و انقلابی ترین توده ها جدا ساختند و بدین وسیله به تحقق آرزوی ارتجاعی شورای انقلاب و سایر محافظ لیبرالی که تضعیف و منفرد کردن بقیه در صفحه

مردم میهن ما ناقص کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد

وزارت خارجه نمی تواند از فرار جاسوس امریکائی مطلع نباشد

شورای انقلاب " دانشجویان ... "

بقیه از صفحه ۴

واخیرا هم در دروغبرداری در مورد بازداشت شاه در پاناما، مردم میهن ما، ماهیت این شارلاتان سیاسی و مدافعان وی را به خوبی شناخت. نتایج انتخابات بهترین گواه قضاوت مردم است.

آری. قطب زاده مانند اکثریت مطلق اعضای شورای انقلاب امثال بهشتی ها، بازرگان ها و رفسنحانی ها چون همگی مدافع رژیم سرمایه داری هستند، محبورند مردم را فریب دهند تا بتوانند بازم در قدرت باقی بمانند و راه را باز کنند تا طبقه سرمایه دار با شراکت شرکای امپریالیستش شیره حان کارگر را بکند، مردم ما را غارت کنند و بر ثروت ها و سرمایه های خود اضافه کنند.

بازرسی نماید.

۴- اسامی و مشخصات ما مورانی که به هنگام تسخیر سفارت در آنجا نبوده و فراری شده بودند توسط وزارت خارجه انتشار نیافت تا مردم بدانند و برای بازگردانیدن آنها به سفارت اقدام کنند.

۵- وزارت خارجه حتی حاضر نشد کاردار سفارت را به دانشجویان پیرو خط امام تحویل دهد و در ارتباط با ادوارد کندی کوشیده است که به نحوی راه را برای آزادی گروگان ها باز کند.

۶- وزارت خارجه اسناد و مدارک لازم را برای رسیدگی به فعالیت های سفارت آمریکا و سفارت خانه های ایران در خارجه در زمان شاه در اختیار دارد و نه آنها را انتشار می دهد و نه آنها را در اختیار دانشجویان مستقر

زیرا:

۱- لیست عکس و پرونده تمام ما موران سیاسی آمریکا و دیگر کشورها در وزارت خارجه موجود است.

۲- وزارت خارجه می دانسته است که به هنگام تصرف سفارت کدام یک از ما موران سیاسی آمریکا در سفارت بوده و دستگیر شده اند و کدامیک در آن ساعت در سفارت نبوده اند.

۳- با توجه به تعداد بسیار محدود ما موران سفارت خانه های کشورهای امپریالیستی در ایران، خروج آنها از فرودگاه های کشور کاملاً قابل کنترل بود. وزارت خارجه از روی مدارکی که در وزارت خارجه موجود بود، به خوبی می توانست یکایک اتباع خارجه را که قصد خروج از ایران را داشتند کنترل و

بگذارند تا از این راه مردم را فریب داده و به دنبال خود بکشانند.

از سوی دیگر مصطفی چمران، قطب زاده و فرماندهان جنایتکار ارتش که با عناصر مرتجع و فئودال های کردستان در تماس دائم هستند، اخیراً جلساتی تشکیل داده و تصمیم گرفته اند به هر قیمتی شده از استقرار صلح عادلانه

دانشجویان بود، عملاً کمک کردند.

آنها به این ترتیب اطراف سفارت را از جوانان پرشوری که فقط برای گسترش مبارزه با امپریالیسم آمریکا به آنجا روی آورده بودند خالی کردند. آنها خود را تنها کرده اند. آنها به این ترتیب به خاموش کردن صدای خود کمک کرده اند. زیرا آنها تحت تاثیر مرتجعین و محافظ وابسته به امپریالیسم سرمایه داری به نیروهای صادق انقلابی پشت کردند. زیرا آنان با این که خود دیده اند، کمونیست ها پیگیرترین دشمن امپریالیسم هستند، با این که می دانند مردم به تجربه ایمن واقعیت را در ایران، ویتنام در شیلی، کوبا، فلسطین و دیگر جاها دیده اند و دریافته اند، حقیقت را طور دیگری به مردم می گویند و حتی در اطلاعاتی شماره ۸۲ خود آن را وارونه حلوه می دهند. آری همین خطاها هم در دل سرد شدن توده ها تاثیر داشته است.

و اما چون این دانشجویان و مبارزه آنها را مبارزه ضد امپریالیستی و به سود مردم ایران می شناسیم. علیرغم موضع گیری های غلط و انحرافی آنان در برابر کمونیست ها قاطعانه از ادامه افشاکرانی های آنان و بطور کلی از مبارزه ضد امپریالیستی آنان پشتیبانی فعال می کنیم.

علیرغم درک نادرستی که این دانشجویان و بطور کلی همه پیروان واقعی "خط امام" از جنبه دوستان خود دارند و علیرغم این که آنها عموماً مارکسیست ها را در مبارزه ضد امپریالیستی متحد خود نمی دانند و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست را نمی پذیرند، چنانچه تجربه های اخیر نشان داده آنها با این کار، خود را بیش از دیگران ضعیف کرده اند. با این همه تا آنجا که حرکتشان به سود مردم زحمتکش میهن ما تمام می شود، تا آنجا که علیه امپریالیسم مبارزه می کنند "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" مورد حمایت فعال انقلابیون کمونیست قرار دارند.

بقیه از صفحه ۱

جلسات پنهانی بازرگان، مدنی ...

امپریالیستی - دمکراتیک خلق های میهن را به پیروزی برساند.

تا بود باد جبهه احزاب و محافل سرمایه داری پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلق های ایران مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکائی

خواستار دستگیری، محاکمه و مجازات این عناصر و همه دوستان و حاسوسان امپریالیسم امریکاست.

ما برای درهم شکستن جبهه سرمایه داران وابسته به امپریالیسم، باردیگر همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست را به همکاری و اتحاد با انقلابیون کمونیست دعوت می کنیم. تنها چنین همکاری و اتحادی است که می تواند مقاومت دشمن را درهم شکسته و جنبش ضد

در کردستان جلوگیری کند. همانگونه که افشاکرانی های سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" نشان داده است این محافل با امپریالیسم امریکا در ارتباطند و برای رسیدن به هدف های خود آماده شده اند که هر خنایتی را علیه خلق های ستمدیده ایران مرتکب شوند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همصدا با کارگران و زحمتکشان میهن

افشاکرانی " دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" در تاریخ سه شنبه ۱۶ بهمن گوشه دیگری از روابط دوستان و جاسوسان امریکا را برای مردم آشکار ساخت.

ناصر میناچی که از مهره های برجسته باند بازرگان و شرکاء است، برای امپریالیسم امریکا جاسوسی می کرده است.

افشای میناچی دلیل دیگری است بر خیانت های کسانی که پس از مبارزات خونین خلق های میهن ما به قدرت خزیدند تا منافع امپریالیسم امریکائی و سرمایه داری وابسته به آن را حفظ کنند. افشای میناچی می تواند کسانی را که هنوز باور نکرده اند که امپریالیسم

چرا بازرگان و شرکاء را دستگیر و محاکمه نمی کنند؟

قیامی که او و یارانش بیش از همه بدان دشمنی ورزیده اند. اسناد افشا شده به روشنی نشان می داد که چگونه این عناصر دست در دست روحانیون میانه رو در ماه های پیش از قیام برای منحرف ساختن و به شکست کشاندن مبارزات خونین خلق ما، با امپریالیسم امریکا همکاری می کرده اند.

بسیاری از این عناصر پس از آن همه خیانت به مردم ایران، هنوز هم بریست های حساس حکومت تکیه دارند.

این عناصر که همیشه علیه مردم میهن ما با امپریالیسم امریکا هم دست بوده و هیچ پایگاهی در میان بوده ها

امریکا به کمک عمال خود چگونه پست های حساس کنونی را در اختیار دارد، به هوش آورد.

هنوز مهره های اصلی کابینه بازرگان در راس حساس ترین ارگان های حکومت هستند. مصطفی چمران، کسی که در ماه های گذشته بیش از همه علیه خلق های ایران خیانت کرده است، هنوز وزیر دفاع است و فرماندهان جنایتکار سابق ارتش اکنون نیز پست های فرماندهی ارتش را در اختیار دارند. بازرگان هنوز در شورای انقلاب است و صباغیان هنوز در صحنه سیاسی به یکه تازی مشغول است و مسئول برگزاری جشن های قیام خونین خلق های ما است

ندارند تنها به اعتبار آن که "منتخب امام" بوده اند هنوز در راس کارها باقی مانده اند.

مردم اینک از آیت الله خمینی می خواهند حالا که خیانت های این محافل و دستجات آشکار شده است ایشان صراحتاً بردستگیری و مجازات آنها تاکید کند.

اکنون که دوستی بازرگان و شرکاء با دشمن اصلی خلق ما یعنی امریکا کاملاً افشا شده است پس چرا بازرگان هنوز عضو شورای انقلاب است؟ چرا او را دستگیر نمی کنند؟ چرا شرکای بازرگان هنوز در راس حساس ترین ارگان های حکومتی هستند؟

چرا بازرگان و شرکاء را دستگیر و محاکمه نمی کنند؟

چون اینها با امپریالیسم امریکا همکاری می کنند و به منافع آن وابسته اند.

چون اینها در مبارزات خونین خلق های میهن ما نقش داشته اند و به قدرتی که می توانند منافع امپریالیسم امریکائی و سرمایه داری وابسته به آن را حفظ کنند.

چون اینها با دشمن اصلی ما، امپریالیسم امریکائی، متحد شده اند و با او در مبارزه با ما همکاری می کنند.

کارگران صنایع فولاد اهواز ؛

قاطع و پولادین علیه امپریالیسم (قسمت دوم)

در "کار" ۴۴ ما نشان دادیم که چگونه شرکت‌های پیمانکاری نظیر فاسترویلر-تهران جنوب ماهیست امپریالیستی دارند و هیئت مدیره آنها، این شرکت‌ها را در جهت منافع امپریالیسم هدایت می‌کنند. نشان دادیم که چگونه عده‌ای از مسئولین دولتی نظیر اکبر طالقانی که خواهان لغو اینگونه قراردادها می‌باشند، در عین حال از مبارزه قاطع کارگران در هراس به سر می‌برند. اکنون می‌خواهیم نشان دهیم که کارگران این دوشرکت چگونه به شیوه خویش قاطع و پیگیر با امپریالیسم مبارزه می‌کنند. دوهفته اعتصاب کارگران (از ۲۱ آذر تا یکشنبه ۲ دی) برای گرفتن اضافه حقوق عقب افتاده و لغو قرارداد امپریالیستی فاسترویلر-تهران جنوب، نتوانست مسئولین دولتی را به اقدام در جهت انجام این خواسته‌ها وادار کند. کارگران به ناچار در تاریخ سه شنبه ۲۵ دی ماه ۵۸ گرد آمدند. آنها ضمن افشای سرمایه‌داران معروفي چون رضوی و محکوم کردن بی‌توجهی مسئولین، تصمیم گرفتند که فردای آن روز راهپیمایی کرده و خود را سا

مبارزه با طبقه سرمایه‌دار ایران، مبارزه با امپریالیسم را پیش ببریم. از یاد نبریم که در این مبارزه دشمن اصلی امریکا است و برای از پا در آوردن آن باید نظام سرمایه‌داری وابسته را در ایران براندازیم. کارگران یکی پس از دیگری از درون جمعیت بیرون آمده و

"ماشین‌سازی" و "فاسترویلر-تهران جنوب" به نفع کارگران ۳- رسمی شدن کلیه کارگران شرکت‌های مانا، ماشین‌سازی و فاسترویلر-تهران جنوب ۴- ایجاد شرکت ملی پروژه‌های ۵- پرداخت حقوق بیکاری برای کارگران بیکار و شاغل

*** اعتصابی که ما به آن دست زده‌ایم، معنایش مبارزه عملی با امپریالیسم و وابستگان داخلی آن است. ما در برحق بودن این مبارزه کوچک‌ترین شکی نداریم و تا پیروزی کامل آن را ادامه می‌دهیم.**

سخنرانی می‌کردند. در پایان مراسم، کارگران با انضباطی آگاهانه بطور متشکل به حرکت درآمدند. در پیشاپیش صف تابلویی که بر روی آن جمله "شرکت ملی پروژه‌های" نه چشم می‌خورد، حمل می‌شد. در میان صف کارگران پلاکاردهای "مرگ بر امریکا" "ما کارگران مبارز و مسلمان خواستار لغو قرارداد استعماری فاسترویلر-تهران جنوب هستیم" دیده می‌شد. کارگران با شعارهای:

"شرکت پیمانی ملی باید گردد کارگر پیمانی رسمی باید گردد" "این قرارداد ننگین الغا باید گردد" سرمایه‌دار وابسته نابود باید گردد" پس از شنیدن سخنان چند تن از کارگران به سوی کارگرنه حرکت می‌کنند. گروهی از کارگران به تابلوی شرکت فاسترویلر-تهران جنوب نزدیک می‌شوند و در میان طنین "مرگ بر امریکا"، "مرگ بر امپریالیسم" آنرا برمی‌دارند و تابلوی "شرکت ملی پروژه‌های" را به جای آن نصب می‌کنند. کارگران در پایان اجتماع آن روز قطعنامه‌ای در ۶ ماده صادر کردند که رئوس آن چنین بود:

۱- لغو قرارداددهای استعماری فاسترویلر-تهران جنوب و سایر پیمانکاری‌های صنایع فولاد ۲- ملی شدن سرمایه کلیه پیمانکاری‌های "مانا"،

سخنرانی می‌کردند. در پایان مراسم، کارگران با انضباطی آگاهانه بطور متشکل به حرکت درآمدند. در پیشاپیش صف تابلویی که بر روی آن جمله "شرکت ملی پروژه‌های" نه چشم می‌خورد، حمل می‌شد. در میان صف کارگران پلاکاردهای "مرگ بر امریکا" "ما کارگران مبارز و مسلمان خواستار لغو قرارداد استعماری فاسترویلر-تهران جنوب هستیم" دیده می‌شد. کارگران با شعارهای:

روز یکشنبه ۳۰ دی ماه ۵۸ روز از اعتصاب مجدد کارگران می‌گذشت. مسئولین دولتی سیاست سکوت را در پیش گرفته بودند. کارگران ضرورت اقدام قاطع تر را حس می‌کردند. برخی تحصن را مطرح می‌کردند. عده‌ای دیگر می‌خواستند نماینده کارگران به قم رفته و خواسته‌های خود را با آیت‌الله خمینی در میان بگذارند. در این میان یکی از کارگران میکروفون را به دست گرفت و چنین گفت:

"دوستان کارگر، اعتصابی که ما به آن دست زده‌ایم، معنایش مبارزه عملی با امپریالیسم و وابستگان داخلی آن است. ما در برحق بودن این مبارزه کوچک‌ترین شکی نداریم و تا پیروزی کامل آن را ادامه می‌دهیم. اما یکی از شرط‌های پیروزی ما، هشیاری ماست. ما باید به کسانی که خودشان را به دروغ به ما می‌چسبانند، اجازه سوء استفاده نداده و آنها را شدیداً افشاء کنیم." کارگران روز بعد را با بررسی نیازهای اعتصاب برای کسب پیروزی، آغاز کردند. ادامه دارد

پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به

دهمین گردهمایی شوراهای روستائی ترکمن صحرا

همه جانبه برخوردارند. ما اعتقاد داریم خلق قهرمان ترکمن و ارگان‌های انقلابی و مردمی آن تاکنون با هوشیاری انقلابی در کنار سایر خلق‌های تحت ستم ایران سهم مهمی در پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن ما داشته است.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، وظیفه خویش می‌داند که در عرصه مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک کارگران، دهقانان، زحمتکشان و خلق‌های سراسر ایران پیشاپیش و همگام با آنها بوده، تا رسالت انقلابی خویش را به انجام رساند.

درود بر شوراها و اتحادیه‌های روستایی ترکمن صحرا پیروزی مبارزات حق - طلبانه خلق قهرمان ترکمن برقرار باد اتحاد و یکپارچگی خلق‌های سراسر ایران مستحکم باد وحدت رزمندگان کارگران، دهقانان و زحمتکشان سراسر ایران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بهمن ماه ۱۳۵۸

خلق مبارز ترکمن!

دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا - دهمین گردهمایی شوراهای ترکمن صحرا، موقعیت بسیار مناسبی است که در دهان بی‌پایان خود را به شما دهقانان و زحمتکشان روستاهای ترکمن صحرا تقدیم داریم. پیروزی دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا در ایجاد شوراها این ارگان‌های واقعی اعمال حاکمیت مردم و مصادره زمین‌های زمینداران بزرگ و غاصبین، و حرکت در جهت رهایی از قید و بندهای آنان، صفحه‌ای درخشان در تاریخ مبارزات خلق ایران است. این پیروزی آن زمان به رهایی کامل دهقانان و زحمتکشان ترکمن صحرا و سراسر ایران خواهد انجامید که اتحادی رزمنده بین کارگران با دهقانان و زحمتکشان سراسر ایران برقرار گردد. آن زمان آزادی واقعی خلق‌ها و حق تعیین سرنوشت آنان واقعیت می‌یابد که طبقه کارگر رزمنده ایران دست در دست دهقانان و زحمتکشان جهت محو کامل سلطه امپریالیسم و علی‌هذا استثمار و جور و ستم سرمایه داران و زمینداران بزرگ به مبارزه‌ای

شورای مرکزی و شورای قسمتی کارخانه تراکتورسازی

با طرح سود ویژه شورای انقلاب مخالفت کردند

مرکزی رسید:

۱- با طرح شورای انقلاب در مورد سود ویژه مخالفت هستیم.

۲- سود ویژه بطور مساوی مابین کارکنان تقسیم شود.

۳- برای هر سال سابقه کار ۷۵۰ ریال محسوب شود.

۴- تا ۸ ساعت غیبت در ماه مبلغی کسر نشده ولی برای بیشتر از آن از حق سود ویژه کسر شود.

۵- افرادی که در حین انجام کار صدمه دیده‌اند و یا در اثر تصادفات نقص عضو پیدا کرده‌اند، مدت استراحت و مرخصی بدون حقوق آنها امتیاز منفی حساب شود.

نقل از راه سرخ

در تاریخ ۲۴ دی ماه ۵۸ جلسه شوراهای قسمتی و شورای مرکزی تراکتور سازی بنا به دعوت شورای مرکزی برای تصمیم‌گیری در مورد " طرح سود ویژه" شورای انقلاب تشکیل شد.

در جلسه مزبور طرح سود ویژه مورد بحث نمایندگان قرار گرفت و اعضای شورا که طرح سود ویژه آریا مهری را که اینک شورای انقلاب مهر تأیید بر آن زده است علیه منافع کارگران تشخیص داده بودند، مخالفت شدید خود را با این طرح اعلام داشتند. بالاخره پس از تبادل نظر نمایندگان، طرح پرداخت سود ویژه به صورت زیر به تصویب اعضای شوراهای قسمتی و

یکی از کارگران: *** ما باید اتحاد و تشکل خود را حفظ کنیم و از طریق مبارزه با طبقه سرمایه‌دار ایران، مبارزه با امپریالیسم را پیش ببریم.**

برای ملی کردن شرکت اقدام کنند.

روز چهارشنبه ۲۶ دی ماه کارگران قسمت لورگنی با شعار "مرگ بر امپریالیسم" در حیاط گرد آمدند و یکی از کارگران چنین گفت:

"دوستان کارگر! امروز سراسر میهن را مبارزه ضد امپریالیستی فرا گرفته است. ما کارگران باید بدانیم که مبارزه با امپریالیسم نمی‌تواند جدا از مبارزه با عوامل داخلی آن صورت گیرد. ما باید متحد شویم. ما باید اتحاد و تشکل خود را حفظ کنیم و از طریق

گزارشی از روستای خوجه لر (ترکمن صحرا)

* یکی از روستائیان:

"اگر ما باریکتر از هم جدا شویم،

آنوقت چگونه می‌توانیم در مقابل زمین‌داران توطئه‌گر مقاومت کنیم."

خوجه لر، یکی از مستعبدترین و مبارزترین روستاهای ماست. روستائیان زحمتکش خوجه لر سالهاست که در مقابل زورگویی‌های زمین‌داران غاصب و دولت حامی آنان سرسختانه ایستاده‌اند آنها با همه محرومیت‌ها و شکنجه‌ها و حتی شهادت‌ها هرگز شکست را قبول نکردند.

غاصبین زمین‌های خوجه لر اکثرا از درباریان و امرای ارتش ضد خلقی بودند که با اعمال نفوذ و استفاده از سرنیزه ژاندارمری و شکنجه‌کاری‌های ساواک، زمین‌های روستا را تصاحب نموده و روستائیان را به فقر و گرسنگی کشانده بودند. از جمله: سروان هنرور نماینده نام الاختیار شاهپور غلامرضا زمیندار منفور، سرلشکر انصاری، سروان منجم و ...

همزمان با تشدید مبارزه در سال گذشته اهالی خوجه لریا تشکیل شورای روستائی اقدام به بازپس گرفتن زمینها نموده و با کشت شوری یا به قول خوجه لری‌ها "زمین‌های انقلابی" زمینه لازم را برای اتحاد و تشکیل بیشتر زحمتکشانشان در اطراف شورا، فراهم نمودند. اخیرا دو نفر از اهالی روستا، "تاجی ملائی" (کدخدای سابق ده) و برادرش "آراز دردی ملائی" قصد کارشکنی واخلال‌گری در کار شورا داشته با پیش کشیدن بپانه‌های غیرمنطقی از شورا خواستند که ۱۶ هکتار از زمین‌های انقلابی در اختیارشان گذاشته شود که بطور جداگانه و انفرادی کشت کنند. شورای روستا و اهالی چون می‌دانستند که این اقدام تضعیف شورا و وحدت زحمتکشانش را در پی دارد و اختلافات زیادی را دامن خواهد زد و زمینه را برای توطئه زمین‌داران بسزنگ، مناسب می‌کند، مقاومت کرده با مراجعه به ستاد و درخواست اعزام نماینده‌ای از ستاد به روستا، اقدام به حل مشکل کردند.

نماینده ستاد با اعضای شورا و اهالی روستا در جمعی به بحث و گفتگو نشستند و مضرات کشت انفرادی و فوائد کشت شوری را یادآور شده و گفتند که هرگونه اقدام نسنجیده‌ای در خدمت زمین‌داران، باعث از هم پاشیدگی و وحدت روستائیان و توهین به خون شهیدان خلق و بی‌حرمتی به مبارزه آنان است. "تاج ملائی" که با سرزنش روستائیان مواجه می‌شد، اظهار می‌داشت "چون من در رژیم گذشته برای این زمین خیلی ظلم کشیدم باید به من سهم جداگانه‌ای داده شود." که در جواب او یکی از روستائیان گفت: "اگر این طور باشد، پس من هم باید بیشتر از تو سهم برداشته و زمین جداگانه‌ای بگیرم چون که پدرم را زیر شکنجه زندان‌ها و در زندان کشتند و پاهایم را نیز با قنداق تنگ شکستند." این حساب من هم که ناخنهایم را کشیده‌اند، باید جداگانه کشت کنم. اگر ما باریکتر از هم جدا شویم، آنوقت چگونه می‌توانیم در مقابل زمین‌داران که منتظر نشسته و به دسیسه‌چینی مشغولند، مقاومت کنیم؟

یکی از اعضای شورا که در ازاء قول دریافت مبلغی پول از برادران "ملائی" از آنها پشتیبانی می‌کرد، موقعی که دید همه روستائیان با او گذاری زمین به آنها مخالف هستند، پیشنهاد کرد "افلا دو هکتار زمین جداگانه به این دو نفر داده شود." که یکی از روستائیان گفت: "مسئله سر یک یا دو هکتار زمین نیست. ما می‌گوئیم حتی یک متر از زمین‌های انقلابی نباید جداگانه کشت شود." در پایان جلسه کدخدای سابق از ادعای خود بر روی زمین منصرف شده ولی برادر کوچکش "آراز دردی" همچنان پافشاری می‌کرد.

فردای آنروز صبح هنگامی که تراکتورها مشغول کار بودند، "آراز دردی" سمج جلو تراکتورها را گرفته و مانع کارشان می‌شود و در همین زمان به یکی از اعضای شورا حمله کرده و با پرتاب سنگ وی را از ناحیه سر مجروح می‌کند. "آراز دردی" بعدا توسط شورا و همکاری روستائیان از زمین بیرون انداخته شد. (نقل از خبرنگار ترکمن صحرا)

برگزاری دهمین گردهمایی شوراهای ترکمن صحرا

* اتحاد کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشانشان است که سلطه سرمایه‌داران و زمین‌داران و دیگر دشمنان مردم و انقلاب را درهم خواهد کوبید.

مسئولیت‌های شوراها سخن گفت و مشکلات روستائیان و شوراها را برشمرد. او کوه سخنان خود را با مثل زیبایی



ترکمنی "تخم‌گیز مونگله‌سین" یعنی بذرها تا هزار هزار، آغاز کرده بود، گفت: "ستاد جدا از شما نیست، کارستاد کارشماست و در تمام دنیا این اعتقاد وجود دارد که یکی دو تن نمی‌توانند کارهای مردم را انجام دهند و این خود توده‌های مردم هستند که با تشکل در نهادها و تشکیلات خود مشکل‌ترین گره‌ها را می‌کشایند."

در این هنگام سخنران دیگری پشت تریبون قرار گرفت و به عنوان عضو اتحادیه سراسری و اتحادیه قازق‌لی "گزارشی از ملاقات اخیر نمایندگان شوراها و اتحادیه سراسری با "نورمفیدی" نماینده آیت‌الله خمینی، ارائه داد. در این هنگام پیام کارگران کارخانجات گنبد خوانده شد در قسمتی از پیام خطاب به

دهمین گردهمایی شوراهای ترکمن صحرا به منظور تحکیم وحدت و همبستگی خلق ترکمن با سایر خلقهای ایران و تصمیم‌گیری پیرامون مسائل ارضی و انتقال تجربیات مسائل کشت، ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۱۲ بهمن ۵۸ در سالن جوانان پیشکام گنبد با حضور جمع کثیری از دهقانان عضو شوراهای ترکمن صحرا برگزار شد. برنامه با اعلام سکوت به مناسبت گرامیداشت یاد شهدای ۳۰ بهمن ۵۷ که در جریان آن ۶ تن از فرزندان دلیر گنبد توسط چماق‌داران رژیم شاه منفور شهید شدند، آغاز شد و سپس یکی از اعضای اتحادیه سراسری روستائیان ترکمن صحرا و عضو اتحادیه بی‌بی شیروان در مورد تشکیلات شوراها، اتحادیه‌ها و اتحادیه سراسری و لزوم تحکیم آن صحبت کرد و گفت:

"این راه توده‌های مردم است که بر سرمایه‌داران و زمین‌داران و حامیان آنها اراده خود را اعمال کنند. وسیله این اعمال قدرت و اراده توده‌های شوراهای واقعی است. این است که دشمنان این تشکیلات یعنی سرمایه‌داران و زمین‌داران و حامیان آنها با آن به مخالفت برمی‌خیزند."

سخنران بعدی در مورد سیاست‌های جاری مملکت و انتخابات ریاست جمهوری و وضعیت مبارزه دهقانان و کارگران در انقلاب صحبت کرد یکی دیگر از اعضای شوراهای ترکمن صحرا در مورد وظایف و

توضیح به زحمتکشانشان ایل بختیاری

را مسلح کرده‌اند این افراد کسانی جز خان‌ها و فتودال‌هایی که از خویشان نزدیک بختیاری می‌باشند نیستند. کما این که توطئه‌های خان‌ها و یاران بختیاری از پشتیبانی سید مدنی و پاسداران و کمیته‌های شوشتر و دزفول برخوردار بودند در روستای جلگون علییه دهقانان زحمتکش بختیاری دیدیم.

با نام این جنایتکاران بشناسیم، این دژخیمان خود به فتودال‌ها و خان‌های بختیاری منسوب می‌شوند نه ایل بختیاری. در مورد بسیج ایل متذکر می‌شویم که ارتجاع و سرکوبگران پیوسته اسلحه را از دست توده‌ها گرفته و به دست مهره‌های خود که همانا خان‌ها و فتودال‌ها و غیره هستند، می‌دهد تا زحمتکشانش را سرکوب کنند.

اگر امروزه مدنی و مدنی‌های خوزستان افراد ایل بختیاری

در ضمیمه کار شماره ۴۱ صفحه آمده است: "سید احمد مدنی اخیرا با بسیج مسلحانه ایل بختیاری (ایل تیمور و شاپور بختیاری) تعرض نوینی را آغاز کرده است. بر هیچ کس پوشیده نیست که تیمور و شاپور خائن چون اسلافشان از خون همین زحمتکشانشان بختیاری تغذیه می‌کرده و این چنین پروار می‌شدند. وجود این خائنین دال بر آن نیست که ایل بختیاری را مترادف

زمین ار آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

.. ای رزمنده ای که خانه در دل مردم داری ..

تو فکر تو بودم! دیدیها!
چین و چروکهای صورتش به
لرزه درآمد. مثل اینکسه
لبخند می زد. "دخترها"
دلتنگ و خوشحال بودند.
مسافرین را دوست داشتند.
مدیر را دوست داشتند.
دلشان میخواست اسم مدیر را
بدانند. دلشان میخواست
اسم همه را بدانند. . . . *

وقتی مسافرین سوار
اتوبوس شدند، پیرزن بغل
شیشه نشست. همیشه دلش
میخواست بغل شیشه بنشیند
دلش میخواست شهروبیان را
تماشا کند. توفکر "دخترها"
بود که رفته بودند. توفکر
مدیر بود که حالا برای او
هدیه ای می برد. توفکر زری بود
که حالا مشغول دوشیدن گاوها
بود "اون باید با سواد بشه"
اتوبوس راه افتاد. از درب
بزرگ گاراژ گذشت و ایستاد تا
بقیه مسافرین سوار شوند.

پیرزن از توی پنجره
عابرین را نگاه می کرد. به
نظرش همه شکل هم بودند.
مردها شکل هم، زنهای شکل هم.
به نظرش همه در حال دویدن
بودند. از اینکه خودش راحت
نشسته است، احساس آرامش
می کرد. یکباره چشمش به
"دخترها" افتاد که از آنطرف
خیابان به سمت اتوبوس
می دویدند. انگار به دلش
برات شده بود که دوباره آنها
را می بیند. گرمای محبتی
آشنا در تنش دوید. "دخترها"
رسیدند پای اتوبوس. او را
پیدا کردند. زدند به شیشه.
پیرزن نتوانست پنجره را باز
کند. پسرک ریزاندام پنجره را
باز کرد. "دخترها" بسته ای را
به پیرزن دادند. بسته بزرگی
نیود. دورش کاغذ سفید
پیچیده شده بود. "دخترها"
یکصد گفتند:

"سلام مارا به مدیر برسون"
پیرزن گفت:
روی چشمش بکش یکم کسی
اینارو فرستاده؟"
اتوبوس راه افتاد. جواب
"دخترها" را نشنید. از توی
شیشه آنها را می دید که با هم
صحبت می کردند. حدس می زد
که درباره او صحبت می کنند.
پسرک ریزاندام نوشته
سرخ رنگ روی بسته را برای
او خواند:
"شال و پیراهنی است،
هدیه هم زمان تو، ای
رزمنده ای که خانه در دل
مردم داری!"

سروقتش. مٹ بچه های
خودم، هرچی تو سفره مون
باشه براش می برم.
پیرمرد گفت:
"بیست روزه سرما خورده
خوب نمیشه. بش گفتم برو
شهر درمون کن. گفتم
بچه ها درسشون عقب
می افته."
پیرزن گفت:

می کرد. فکر می کرد:
"چیز سرشون میشه. ما که
سواد نداریم، کوریم، سواد
خوبه. وقتی رسیدم خون
زری رو میفرستم مدرسه.
پیش آقای مدیر. آقای مدیر
چه آدم خوبیه. چقدر
مهربونه. چقدر به بچه ها
چیز یاد میده. اونم
روزنومه میخونه. روزنومه

مسافرد پگری به حرف آمد:
"مرجم تقلید مانه!"
پیرزن حالتی جدی گرفت.
برگشت و منتظر جواب "دخترها"
ماند. دخترها نزدیک تر
شدند. اولی روزنامه را باز کرد
و رو بروی مسافرین گرفت.
دومی گفت:
"شریعتمدار به شاه نامه
می نوشت."

خورشید غروب کرده بود اما
هوا هنوز کاملاً تاریک نشده
بود، از در بزرگ گاراژ
گذشتند، وارد حیاط شدند.
چندان شلوغ نبود. اغلب
اتوبوسها رفته بودند، کنج
حیاط، ده بیست نفری مسافر
کنار اثاثیه شان نشسته بودند.
هوا سرد بود و زمین خیس
انگار خسته بودند پایه پا
می کردند، کمی تردید داشتند،
اولی گفت:

پیرم
آرام راه افتادند، دوتائی
هم قد بودند، هر دو روسری
داشتند، آب توی کفشهای
کتانیشان نفوذ کرده بود و
جورابهای سفید مدرسه شان
به گل و لای خیابان آغشته
بود. هر کدام بسته ای از
روزنامه "کار" زیر بغلشان
داشتند. عرض حیاط را طی
کردند، جلوی مسافرین
ایستادند. هر یک شماره ای از
"کار" را در دست گرفته
بودند. اولی گفت:

"روزنامه کار"
دومی گفت:
"افشاکری شریعتمداری"
مسافرین خسته از انتظار و
آزرده از سرما، تنگ هم کز
کردم بودند، باد سردی
می وزید. همه منتظر بودند که
بالاخره ماشین کی حرکت
می کند، کی به ده خودشان
می رسند و کی از دست این
سرما لعنتی خلاص می شوند.
صدای "دخترها" آنها را به
خود آورد. اولی گفت:
"افشای بازرگان"
دومی گفت:

"شریعتمداری کیه و چی
می خواد؟"
پیرزنی با کنجکاوای بیه
"دخترها" خیره شده بود به
پیرمرد بغل دستی گفت:
"چقدر زرنگن، چقدر
خوب حرف می زنی، چی
میکنی؟"
پیرمرد جابجا شد، سعی کرد
خود را مطلع وانمود کند:
"تو تهرون همه سیاست
دارن، اینارو روزنومه می موشن
حرف های سیاسی می زنی"
بقیه مسافرین با دقت بیشتری
"دخترها" را ورنانداز کردند.
"روزنومه کار درباره دهقانان
مطلب داره، زمین مال کسیه
که روی اون کار می کنه."
دومی تکرار کرد:

"شریعتمدار رو بشناسید!"
پیرمرد با دقت گوش می داد.
سعی کرد اظهار نظری بکند.
"مگه کسی پیدا میشه آقا رو
نشناسه؟"



"سرما به کتتش بند نمیشه،
یکتا پیرهن توی ده میگرده
جیبش خالیه. برا خودش
لیاس نمی خره. هرچی داره
میده کتاب برا بچه ها،
میده از همین روزنومه های
شما میخره."
پیرمرد گفت:
"بارون که اومده بود، سقف
اتاقش آب داد از سر همین
سرما خورد. توی سرما ی
ده ما یه لباس گرمی هم
نداره که بیوشه. چه دوره ای
چه دوره ای!"

پسر ریزاندامی که ظاهر را
می ترسید در حضور دیگران
حرف بزند، یواشکی به
"دخترها" نزدیک شد. یک
اسکناس کهنه به آنها داد.
"دوتا روزنومه میخوام
یکیش برا آقای مدیره.
بهمون گفت هر وقت که
اومدم شهر، براش
روزنومه بخریم"
"دختر" دوتا روزنامه به او
داد. اسکناس را هم پس داد.
چند نفر دیگر از مسافرین
هم روزنامه خواستند. پیرزن
هم یک روزنامه گرفت. به
"دخترها" گفت:

"با دس خودم میدمش به
مدیر، میکم: مادر دیدی که

اونم
پیرزن به اسم روزنامه خیره شد
که بزرگ و بارنگ سیاه بالای
صفحه نوشته شده بود. یادش
آمد که روزنامه مدیر هم
علامت را دارد. یکباره
پرید توی حرف بقیه
"مدیر یاد تونه؟"
بیشتر مسافرین که با پیرزن
هم محل بودند، به او نگاه
کردند.
"روزنومه مدیر یاد تونه؟"
روزنومه اونم همین علامت

رو داره"
مسافرها به علامت کار نگاه
کردند. پیرمرد "کار" را از
دختر گرفت و از نزدیک نگاه
کرد. اوهم یادش آمد که مدیر
همین روزنامه را می خواند.
پیرزن به "دخترها" گفت:
"مدیر مدرسه ده ما هم از
همین میخونه. آدم خیلی
خوبیه. مٹ پسر می مونه.
هفته پیش مهمون ما بود"
پیرزن سر حرفش باز شده بود.
بدون توجه به دیگران ادامه
داد:

"راسر اسی که چه حوونیه
کتش پاره بود. به زور گرفتم
و بادست خودم دوختمش
توی ده ما غریبه. به جون
شما هر وقت بتونم میرم

اولی گفت:
"او به ساواک هم نامه
می نوشت. برای شکست
انقلاب نقشه می کشید."
پیرمرد نمی دانست چه بگوید.
مطمئن نبود که "دخترها"
درست می گویند. به بقیه نگاه
کرد. دلش می خواست کس
دیگری حرف بزند. اما بقیه به
او خیره شده بودند. پیرزن
همچنان "دخترها" را ورنانداز
می کرد. شاید آنها را با
دخترهای خودش مقایسه
می کرد. می خواست سر از کار
آنها در آورد. به نظرش آنها
کمی عجیب بودند.
پیرمرد گفت:

"حالا روزنومه تونو بخونین
ببینیم چی میگه."
"دخترها" کنار مسافرین
نشستند. همه ساکت بودند.
یکی از "دخترها" روزنامه را
صاف گرفت و مشغول خواندن
شد. سکوت بود. سکوت
سنگین شد. پچ پچ شروع شد.
سکوت شکست. همه حم
می خوردند. همه به هم نگاه
می کردند. همه می خواستند که
"دختر" باز هم بخواند. همه
می خواستند که زود تر از دیگران
اظهار نظر کنند. پیرزن
همچنان به "دخترها" نگاه

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا



★ فدائی شهید، رفیق سعید پایان

رفیق شهید سعید پایان ، از یاران دوران تحصیل رفیق شهید پویان در مشهد بود . علاوه بر پویان ، او با احمدزاده ها نیز آشنائی و رفت و آمد خانوادگی داشت . در سال هائی که پویان و مسعود و مجید احمدزاده برای تحصیل در دانشگاه به تهران آمده بودند ، سعید پایان نیز به تهران آمد ولی به جای ادامه تحصیل ، در شرکت اتوبوسرانی به کار مشغول شد . او چندین سال در مسیر خیابان جمهوری (شاه سابق) مشغول خط بود و همه رانندگان و کارکنان آن مسیر شیفته اخلاق مردمی و تواضع او بودند . در تابستان ۱۳۵۰ تنها به جرم آشنائی های قبلی خود با پویان و احمدزاده ها در مشهد دستگیر شد . به علت هشیاری او و مقاومتش در مراحل بازجویی هیچ مدرک دیگری علیه او پیدا نشد . تنها مدرکی که به دست رژیم افتاد ، کتاب "خرمگس" بود که رفیق با مقاومت خود در بازجویی مدعی شد که آن را هم نخوانده است . با این همه صرف آشنائی با رفقای مانند پویان و احمدزاده ها و همخانه بودن با آنها کافی بود که او به دو سال زندان محکوم شود . در زندان نیز اگرچه با رفقای مانند بهروز زارغانی بسیار نزدیک بود و از طریق آنان آموزش می دید ، معذرتاً به نحوی رفتار می کرد که کمتر کسی در میان زندانیان از قابلیت های فراوان او به عنوان یک مبارز سیاسی آگاه بود . رفقای زندانی او را عمدتاً به عنوان یک فرد متواضع و خونگرم و با نشاط که در ایام تحصیل دوست پویان بوده ، می شناختند و نه چیزی بیش از این . اما همه مجذوب خصوصیات اخلاقی او بودند و او به هر سولگی که قدم می گذاشت با شوخی های همیگی و رفتار خنود نمی گذاشت خنده از لب کسی بیفتد . در سال ۱۳۵۲ از زندان آزاد شد و در سازمان برآمده به کار پرداخت . در شهریور ۵۳

خاطره این رفیق هرگز از یاد کسانی که او را می شناختند و از یاد خلق قهرمان ما نخواهد رفت .

برای فدائی شهید سعید پایان "پایان" خواب و خاموشی آغاز روشنائی بودی . می دانمت ، رفیق دلور ! آری ، تو هم فدائی بودی . گفتید :

دیدارت آواری از ستاره ولی بخند بود گفتند : همواره از کلامت صد باغ مهربانی می رست اما کسی ندانست وقتی که واژه های وداعت را آن خون پاک پر شفتت می شست با تو چه کرد درد ؟ می بینمت به چشم دل ، اما آتش نشان ایمان در لحظه جدائی بودی آری ، تو هم فدائی بودی . هرگز ندیده بودمت ، ای دوست در ذهنم از تو تصویری نیست مردی به رنگ مردم رودی به رنگ عشق صد چشمه آشنائی بودی در راه جستجوی رهائی آری ، تو هم فدائی بودی .

★ فدائی شهید، رفیق کاووس رهگذر

رفیق کاووس اهل شهریار و دانشجو پیوسته فیزیک دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم) بود . وی در دوران دانشجویی فعالیت چشمگیری در امور صنفی ، سیاسی دانشجویی داشت . وی از بهمن ماه ۵۲ تا ۵۳ در ارتباط با یک محفل مطالعاتی در زندان به سربرد . پس از آزادی با کوله باری از تجربه راه مبارزه برای رهائی خلق را برگزید و به جنبش مسلحانه پیوست .

رفیق که به عللی موفق به تماس با چریکهای فدائی خلق نشده بود ، همراه با رفیق شهید سلیمان پیوسته حاجی محله ، و رفقای دیگر در صدد ایجاد یک گروه با مشی مسلحانه برآمد . گروه آنها با تکیه بر رهنمودهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای بدست آوردن اسلحه دست به عمل مسلحانه زد و در ۱۳ مهرماه ۵۴ در امیرآباد موفق به مصادره اسلحه شد . در آبان ۵۴ دوبار بمب گذاری در مقر حزب رساخیز صورت گرفت . این گروه یکی از اولین گروه های هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود . تحت عنوان گروه حزبی فعالیت می کرد . در دی ماه ۵۴ خانه تیمی بر اثر انفجار نابهنگام نارنجک در حین آزمایش ویران شد ولی رفقا تغییر مکان دادند و در راه از ساواک متوجه آنان نشدند . در ۱۷ بهمن ۵۴ رفیق کاووس (که در نزد رفقا به عمو موسوم بود) در خانه یکی از دوستان سابق خود در یک درگیری نابرابر توسط درخیمان ساواک به شهادت می رسد .

★ فدائی شهید، رفیق جعفر محتشمی

اشک آور به سوی خانه از هر طرف آغاز می شود و رفقای رزمنده فدائی نیز پاسخ آن را با رگبار تنها مسلسلی که در پایگاه داشتند می دهند و با سلاح های کمتری خود نیز افراد دشمن را زیر آتش می گیرند . پس از چندی مهملات رفقا تمام می شود با اینهمه آنها با ایمان قاطع به اصل سازمانی خود که می گوید :

"یک چریک فدائی خلق هرگز تسلیم نمی شود . " به پایداری خود ادامه می دهند . دونفر از رفقا خط محاصره دشمن را می شکافند و از محاصره خارج می شوند ولی با توجه به پلیسی بودن شدید فضای شهر این دور رفیق در خیابان بهار به شهادت می رسند و دو رفیق دیگر در خانه تیمی پس از اتمام گلوله هاییشان برای اینکه اسرار سازمانی را حفظ کنند ، دست به خودکشی می زنند و استواری خویش را به اثبات می رسانند .

رفیق شهید جعفر محتشمی در سال ۱۳۳۰ در تهران متولد شد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران گذراند . در سال ۱۳۴۹ وارد دانشگاه صنعتی شد . در سال ۱۳۵۲ به دنبال فعالیت های سیاسی در دانشکده دستگیر شد . پس از آزادی در سال ۵۳ به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست . در ۶ بهمن ۵۴ در تبریز خانه او و رفقای فاطمه افر در نیا ، مسعود پرورش و مجید پیرزاده جهرمی به محاصره کامل دشمن درآمد و به گفته اهالی محل چندین مسلسل سنگین در اطراف پایگاه نصب شد . در ساعت ۵/۳ با مداد دشمن با بلندگو به رفقا اخطار می کند که بدون مقاومت تسلیم شوند ولی رفقا کوه همواره آماده مقابله با حوادث احتمالی و درگیری با دشمن بودند ، بلافاصله پاسخ اخطارهای دشمن را با پرتاب نارنجک به مواضع آنها می دهند . به دنبال این حمله شلیک گلوله و پرتاب گاز

★ فدائی شهید، رفیق عبدالمجید پیرزاده جهرمی

ایدئولوژی طبقه کارگر ، ایمان پیدا کرده بود ، به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و با رفقا محمد معصومی و محمد رضا کامیابی در ارتباط بود . در ادامه فعالیت های این رفیق در کنار رفقای شهید ، مسعود پرورش ، جعفر محتشمی و فاطمه افر در یک نبروت برابر در ۶ بهمن ۵۴ به شهادت رسید .

رفیق شهید عبدالمجید پیرزاده جهرمی در سال ۱۳۳۳ بدنیامد . او در آبادان اقامت داشت و در همانجا تحصیلات خود را در دبستان و دبیرستان رازی به پایان رساند . در سال ۱۳۵۱ در دانشگاه صنعتی تهران در رشته مهندسی شیمی به تحصیل پرداخت . او که باتنی چند از رفقای مبارز به حقانیت

★ فدائی شهید، رفیق مصطفی دقیق همدانی

صنفی شرکت داشت . او از سال ۱۳۵۳ به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد . رفیق مصطفی که در درگیری بهمن ۵۴ در تبریز که به شهادت رفقا مسعود پرورش ، فاطمه افر ، جعفر محتشمی و پیرزاده جهرمی انجامید ، مجروح شده بود ، زنده دستگیر شد و سپس در زیر شکنجه به دست چائیکان ساواک شهید شد .

رفیق شهید مصطفی دقیق همدانی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگری در شهر اصفهان به دنیا آمد . پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در اصفهان ، در سال ۱۳۴۹ در رشته برق دانشگاه صنعتی به تحصیل پرداخت . رفیق مصطفی در دانشگاه همراه با رفقای دیگر مسعود پرورش ، محمد رضا کامیابی و عبدالمجید پیرزاده جهرمی ، در فعالیت های سیاسی -

★ فدائی شهید، رفیق حمید رضا هزارخانی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداخت . در بهمن ۵۴ در خیابان لاله زار هنگامی که از خانه تیمی بیرون آمد ، متوجه تعقیب مزدوران ساواک شد و در حین درگیری و فرار با انفجار نارنجک به زندگی خود خاتمه داد .

آغاز ورود به دانشکده در فعالیت های صنفی - سیاسی ، شرکت حسد . در سال دوم دانشکده از تحصیل منصرف شد و به اجباری رفت امادر تابستان ۵۴ از سربازخانه گریخت . او به تهران آمد و از مهرماه به فعالیت مخفی در

رفیق شهید حمید رضا هزارخانی در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد . در چهارده سالگی با رفقای دبیرستانی اش عبدالرضا کلانتر نیستانی و حسین فاطمی که هر دو بعدها شهید شدند ، شروع به مطالعه کرد و در سال ۵۲ در دانشکده علم و صنعت پذیرفته شد . از

فدائیان شهید ، رفقا کیومرث سنجری و پوران یداللهی نیز در بهمن ماه به شهادت رسیده اند . ما در شماره آینده یادنامه این دو شهید خلق را به چاپ می رسانیم .

گرامی باد خاطره همه شهدای خلق

گرامی باد سالروز شهادت لومومبا

بقیمای صفحه ۱۲

برای من گریه نکن، کشور من که اینقدر در رنج است . . .

لومومبا یکی از بزرگترین میهن پرستان کنگو بود. او انسان مبارزی بود که سراسر زندگی کوتاهش را با خاطر استقلال کنگو در نبرد با استعمارگران بلژیکی و مزدوران داخلی اش گذراند. سالهای سال بود که سرمایه داران بلژیکی با در اختیار گرفتن معادن مس و طلا کنگو، با همدستی سران قبایل و با بهره کشی از نیروی کار ارزان مردم کنگو به انباشتن سرمایه های خود مشغول بودند. مردم کنگو در نتیجه بهره کشی و غارت انحصارات بلژیکی، در پایین ترین سطح فرهنگ و زندگی قرار داشتند. مالاریا، جذام، سل و بیماری خواب در آنجا بیداد می کرد. اغلب کودکان کنگویی بخاطر سوء تغذیه به سن هفت سالگی که می رسیدند، می مردند. پاتریس لومومبا از کودکی با همین بی عدالتی های آشنا شده بود. او روز دوم ژوئیه ۱۹۲۵ در دهکده کاتاکو-کومب در یک خانواده فقیر به دنیا آمد. خانه آنها کلبه ای بود، پوشیده از گاه که یکراس الاغ و گاو هم در آن بیتوته می کرد.

تا وقتی که پادشاه می آید همیشه یک تکه پارچه شبیه به یک "لنگ" به کمرش می بست و به مدرسه می رفت. لومومبا می گوید:

"از همان دوران کودکی بطور مبهم اینطور استنباط کردم که سیاهان و سفید پوستان در فقر و بیچارگی اصلا به یکدیگر شباهتی ندارند."

مطالعه تاریخ کنگو و اطلاع از چگونگی مستعمره شدن کنگو توسط اروپائیان، او را سخت تحت تاثیر قرار می داد. وقتی در تاریخ می خواند که پیش از ۵۰۰ هزار هموطنانش در شهر "لیژ" به دست مزدوران لوئی شانزده در یک روز قتل عام شده اند، خون در چشمانش جمع می شد و از این همه سفاکی بی طاقت شده و فریاد می زد. پدرش دوست داشت او معلم شرعیات شود اما او شغل پرستاری را برگزید و به ادامه

تحصیل پرداخت و دانشنامه خود را در رشته حقوق دریافت کرد. در همان زمان سعی می کرد مردم را از وضع نکبت باری که در آن زندگی می کنند، آگاه سازد. از طریق روزنامه های علمی مقالاتی می نوشت و منتشر می کرد. یکبار در پاسخ کیشانی که به او اعتراض می کردند که او مردم را به شورش دعوت می کند، نوشت:

"نوع دوستی شما در آئین مسیح چندش آور است. آیا همانطوری که ادعا دارید، همه مردم در کنگو در برابری و مساوات زندگی می کنند؟"

پاتریس لومومبا که پیوسته برای متشکل ساختن نیروهای ترقیخواه و انقلابی به منظور سازماندهی و رهبری مبارزات مردم کنگو در اندیشه تشکیل یک سازمان سیاسی بود، در روز دهم اکتبر ۱۹۵۸ موجودیت "جنبش ملی کنگو" را اعلام داشت.

پاتریس لومومبا در آغاز تصور می کرد می تواند از طریق مسالمت آمیز استقلال کنگو را به دست آورد، اما در حین مبارزه و بخصوص در پایان زندگی اش بود که دانست تنها راه نابود ساختن سلطه امپریالیسم بلژیک از سرزمین کنگو و بنا نهادن یک کنگو آزاد و دمکراتیک، مبارزه ای بی امان و توده ای و قهرآمیز است. او در برابر جمعیت انبوهی در میدان بزرگ "کالامو" در لئوپولدویل، به مردم گفت:

"بلژیک نباید استقلال را که ما از طریق مسالمت آمیز و دوستانه خواستار آن هستیم بعنوان یک هدیه تلقی کند. استقلال حق مسلم و مشروع ملتی است که از آن محروم مانده است. هدف ما از تشکیل "جنبش ملی کنگو" این است که توده ها را به منظور مبارزه علیه رژیم استعماری و طرد سیستم استثمار انسان از اسان، با هم متحد سازیم."

در جواب اعتراض بعضی از اعضای جنبش که او را به آرامش دعوت می کردند، گفت:

"شما خیال می کنید

استقلال و آزادی را باید در یک سینی نقره و دودستی به شما تقدیم کنند این تصور باطلی است. برای نیل به استقلال و آزادی باید مبارزه کرد. من تصمیم دارم در این راه سرسختانه و با تمام قوا مبارزه کنم و حتی جان خود را فدا کنم."

وقتی در سال ۱۹۶۰ مردم کنگو توانستند استقلال کنگو را به دولت امپریالیستی و استعمارگر بلژیک تحمیل کنند، لومومبا به نمایندگی از طرف مردم کنگو در برابر "بورتن" پادشاه بلژیک که منتظر سپاسگزاری از او بود، ایستاد و گفت:

"از امروز دیگر ما میمون شما نیستیم."

در همان هفته اول استقلال کنگو، دولت بلژیک به نام حمایت از جان بلژیکی های مقیم کنگو، اما در حقیقت برای دخالت در امور کشور نیرویی به کنگو اعزام کرد. لومومبا نوشت:

"این چه نوع استقلالی است؟ مگر هنوز این دوران نرفت به پایان نرسیده است!!"

دولت بلژیک با همکاری امپریالیسم آمریکا و فرانسه، دولت جدائی طلب و دست نشانده "کاتانگا" را تحت سرپرستی "موسی جومبه" تقویت کردند تا جبهه ای علیه لومومبا بسازند. در این زمان بود که لومومبا تصمیم گرفت از طریق بسیج مسلحانه مردم کنگو، با امپریالیست ها و مزدوران مبارزه کند.

سرمایه داران بلژیکی با حمایت منقسم امپریالیسم آمریکا و سازمان ملل متحد، تلاش گسترده ای برای منحرف ساختن مسیر مبارزات مردم کنگو آغاز کردند.

سرانجام نخستین دولت مستقل کنگو که هنوز ده هفته از عمر آن نمی گذشت، سقوط کرد. اگرچه لومومبا شخصا قادر شد که مردم کنگو را برای مبارزه ای تازه از نو سازمان دهد، ولی هرگز شکست مردم خود را نپذیرفت و در نهایت شهادت و فداکاری به مبارزه ادامه داد تا اینکه او و یارانش را

دستگیر کردند و به زندان بردند. سپس با کمک "سیا" طرح توطئه بی شرمانه ای را ریختند. او را از بازداشتگاه "هاردی" به "کاتانگا" بردند. بنا بر شهادت خلبان بلژیکی سه زندانی را با طناب بهم بسته بودند و نگهبانان این سه نفر را پیوسته کتک می زدند. در آنجا توسط "موسی جومبه" و دیگر مخالفینش با شکلی بسیار وحشیانه به قتل رسیدند. گرچه مزدوران موفق شدند لومومبا را از بین ببرند، اما راه لومومبا ادامه پیدا کرد و طرفداران او توانستند بر قسمتی از سرزمین کنگو حاکمیت دمکراتیک مردم کنگو را برقرار سازند. و بدون تردید روزی همه سرزمین کنگو از زیر سلطه امپریالیسم رها می خواهد یافت.

لومومبا از اردوگاه "هاردی" بود که آخرین نامه خود را نوشت. در این نامه خطاب به همسرش می نویسد:

"این نامه را می نویسم ولی نمی دانم به دست تو خواهد رسید؟ و یا هنگامی که آن را می خوانی من هنوز زنده باشم. در همه تلاش ها و کشمکش هایی که برای استقلال میهنمان می کنم، حتی یک لحظه در پیروزی نهایی این امر مقدس که من و همکارانم زندگانی را وقف آن کرده ایم، دچار تردید نشده ام، ولی آنچه را که ما برای میهنمان آرزو می کردیم، هیچگاه مورد پسند بلژیکی های استعمار طلب و دوستان آنان نبود. . . . اینان باعث شدند تا حقیقت پنهان بماند و بالنتیجه استقلال ما را ننگین سازند."

لومومبا نامه خود را با کلمات زیر پایان می دهد:

"همسر عزیزم، برای من گریه نکن، یقین دارم که کشور من که اینقدر در رنج است، راه دفاع از آزادی و استقلالش را فرا خواهد گرفت. زنده باد کنگو، زنده باد آفریقا."

پاتریس

نقل از راه سرخ

شیوه جدید ارجاع کار به کارگران، بیکار توسط سپاه سداران، میان دو آب

در تاریخ ۱۹ دی ماه ۵۸ عده ای از کارگران بیکار میان دو آب، جلو کارخانه قند میان دو آب اجتماع کرده و خواهان کار شدند. این کارگران اینبار با ابداع عجیبی از طرف پاسداران برای انتخاب افراد به کار روبرو شدند. پاسداران که با توافق قبلی با مسئولان کارخانه می خواستند اسامی کارگران بیکار را مراجعه کننده را خودشان در دفتر ثبت کنند، با اعتراض کارگران روبرو شدند و در توجیه کار خود گفتند، ممکن است بین شما عده ای اخلاکگرا وجود داشته باشد که لازم است ما خودمان اسامی را بنویسیم، بعد به هر کس که کارت دادیم، بعدا برای "کار" به اینجا رجوع کند کارگران به این مسئله اعتراض کرده و میگویند. "باید به همه کار بدهید." و در حالیکه کارگران معترضانه وارد محوطه کارخانه می شدند، پاسداران شروع به تیراندازی هوایی می کنند و بعد شناسنامه همه کارگران را گرفته و رسیدگی به موضوع را به روز سه شنبه موکول می کنند.

روز سه شنبه (۲۱ دی ماه ۵۸) کارگران بیکار جلو مقر سپاه پاسداران جمع می شوند. مسئولین سپاه به کارگران می گویند:

"ما کیسه ای گذاشته ایم که درون آن ۸۰ کارت پوچ و ۴۰ کارت پر وجود دارد، شما باید کارت ها را از کیسه در آورید، به هر کس کارت پر رسید، مشغول به کار می شود." و به این ترتیب از هزار نفر کارگر بیکاری که برای یافتن کار آمده بودند، فقط ۲۰ نفرشان با قرعه انتخاب می شوند، بقیه کارگران در حالیکه غرق در فکرتپیه غذا، لباس، سوخت و اجاره خانه و چگونگی گذران زن و بچه هایشان بودند، به خانه هایشان برمی گردند.

در طول راه یکی از کارگران سکوت را می شکند و در حالیکه چهره اش را از نفرت درهم می کشد، می گوید:

"نمی دانم چرا شانس مرا در کیسه کرده اند؟!"

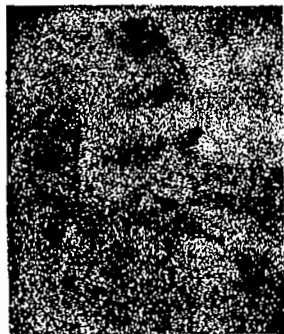
و کارگر دیگری می گوید:

"من ۱۲ سال در این کارخانه کار کرده ام، حالا کیسه ای می آورند و می گویند شانس را امتحان کن!"

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر، پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

گرامی باد خاطره رفقای شهید

گرامی باد یاد رفقای شهید مسعود پرورش، ابراهیم پوررضائی خلیق، سعید پایان، کاووس رهگذر، حمید هزارخانی، جعفر محتشمی، عبدالمجید پیرزاده جهرمی، مصطفی دقیق همدانی



فدائی شهید رفیق
مصطفی دقیق همدانی



فدائی شهید رفیق
جعفر محتشمی



فدائی شهید رفیق ابراهیم
پوررضائی خلیق



فدائی شهید رفیق مسعود پرورش

رفیق شهید مسعود پرورش، در سال ۱۳۳۲ در شهرستان قزوین به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. رفیق مسعود در سال ۱۳۵۰ وارد دانشگاه صنعتی شد و در شمار فعال ترین دانشجویان در امور صنعتی دانشگاه بود. وی در ارتباط با رفیق معصوم خانی و کامیابی و پیرزاده جهرمی به



فدائی شهید رفیق ابراهیم پوررضائی خلیق

رفیق شهید ابراهیم پوررضائی خلیق در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده متوسط در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند و در سال

۱۳۴۵ در دانشگاه صنعتی ایران پیوست و پس از یک دوره کوتاه زندگی مخفی در تاریخ ۶ بهمن ۵۴ در کنار رفقای همزمین جعفر محتشمی، پیرزاده جهرمی و فاطمه فدرنیا به شهادت رسید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوست و پس از یک دوره کوتاه زندگی مخفی در تاریخ ۶ بهمن ۵۴ در کنار رفقای همزمین جعفر محتشمی، پیرزاده جهرمی و فاطمه فدرنیا به شهادت رسید.

در سال ۱۳۳۲ در شهرستان قزوین به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. رفیق مسعود در سال ۱۳۵۰ وارد دانشگاه صنعتی شد و در شمار فعال ترین دانشجویان در امور صنعتی دانشگاه بود. وی در ارتباط با رفیق معصوم خانی و کامیابی و پیرزاده جهرمی به

بقیه در صفحه ۹

گرامی باد سالروز شهادت لومومبا

برای من گریه نکن

کشور من که اینقدر دررنج است

راه دفاع از استقلال

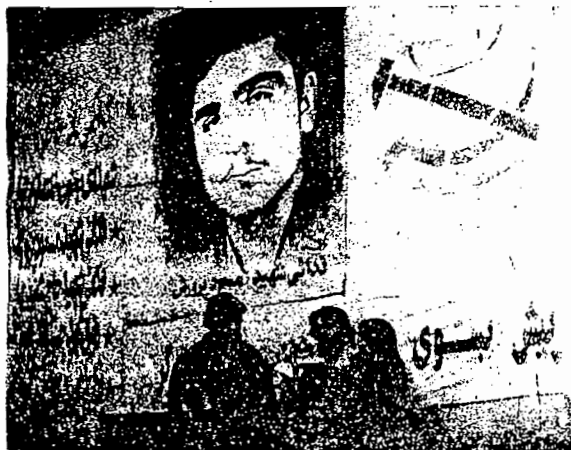
و آزادی را

فرا خواهد گرفت



نوزده سال پیش در روز هفدهم ژانویه ۱۹۶۱، مامورین برج مراقبت الیزابت ویل، پیامی از لئوپولد ویل بدین شرح دریافت داشتند. یک بسته مهم و باارزش در راه دارید. کاردهایشان را تیز کردند و در کمین شکار نشستند. بسته‌ای که می‌بایست در فرودگاه تحویل داده شود، پانزیس لومومبا و یارانانش بودند.

بقیه در صفحه ۱۰



صحنه‌ای از مراسم بزرگداشت فدائیان شهید مسعود پرورش کاسه‌چی، حاج شفیعیها، پشامی در قزوین.

با شرکت فعال در انتخابات مجلس

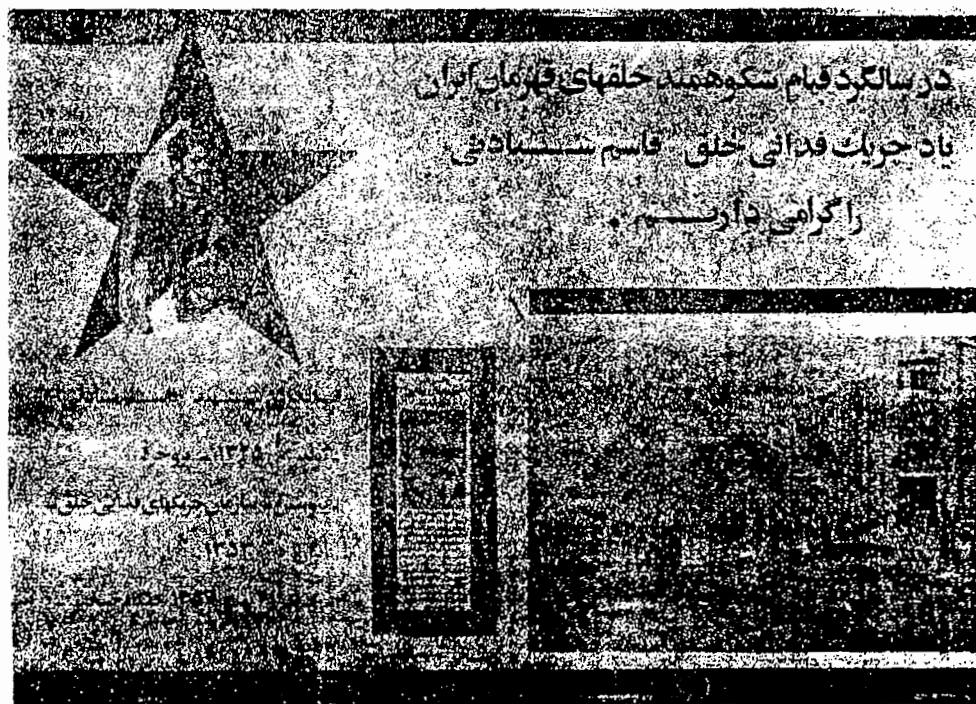
صفوف خلق را تقویت و

لیبرالها را افساد و طرد کنیم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ضمن محکوم ساختن همه تلاشهای پنهان و آشکاری که برای جلوگیری از انتخاب انقلابیون کمونیست و سایر نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست صورت می‌گیرد، شرکت خود را در انتخابات مجلس شورا اعلام می‌دارد. ما همه نیروهای ترقیخواه و ضدامپریالیست را به همکاری و هماهنگی فعالیت‌های انتخاباتی دعوت می‌کنیم. اینگونه همکاری‌ها زمینه اتحاد نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست را تحکیم می‌بخشد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سه‌شنبه ۱۶ بهمن ۵۸



بسج مسلح توده‌ها ضامن پیروزی خلقهای ماست